

مؤلفه‌های نظریه امنیت پایدار در اسلام

علی حمزه پورا^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۳/۱۱

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره چهاردهم - بهار ۱۳۹۱

چکیده

رهیافت‌ها و رویکردهای گوناگون در مطالعه موضوع امنیت برخاسته از نگرش‌های متفاوت، تعیین‌کننده بایدها و نبایدها، ضرورت‌ها و اولویت‌های موضوع و مسائل آن است. پرسش اصلی مقاله این است که با توجه به تبیین مفهوم ویژه امنیت در اسلام، دستیابی به نظریه امنیت پایدار در اسلام چگونه قابل تحقق است. منابع مورد بررسی و استناد در پژوهش، آیات نورانی و تفاسیر فاخر قرآن کریم است. رویکرد این پژوهش اکتشافی است و بر این اساس با در نظر گرفتن گزاره‌های اصلی و کلیدی مفهوم امنیت در اسلام، موضوع، ابعاد و بنیان‌های نظری منبعث از آن برای دستیابی به مؤلفه‌های نظریه امنیت پایدار در اسلام مشتمل بر مبانی و مفهوم امنیت، منشأ و منابع تولید امنیت، هدف از تولید امنیت، و روش تحصیل و حفاظت از امنیت، مورد واکاوی، تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

امنیت، سلامت، آرامش، سکینه، ایمان، هدایت، ترس، اندوه

مقدمه

امنیت در مطالعات معاصر امری به شدت ذهنی، نسبی و برساخته از اجتماعات بشری و زمان‌پرورده و زمینه‌پرورده معرفی شده است. لذا با گذشت قریب یک قرن برای تبیین مفهومی آن، هنوز مفهومی مشترک و جهان‌شمول حاصل نشده است و هم‌چنان نیز مجادلات درباره آن در قالب ارائه نظریات متفاوت در رشته‌های روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی و مطالعات امنیتی ادامه دارد. غفلت راهبردی موحدان یا تعمدی که مقلدین علوم تجربی خواسته یا ناخواسته به آن دامن زده‌اند آن است که در ارائه تعاریف علوم انسانی و موضوعات مرتبط با انسان به جای ابتدای تعاریف بر ماهیت انسان، دیدگاه‌های متفاوت آنان در جوامع مختلف مبنای تجربی تعریف آنان شده است. بر این اساس به عدد انسان‌ها و جوامع گذشته و آینده و متناسب با زمان‌ها و مکان‌های متفاوت می‌توان تعاریفی مختلف از موضوعاتی هم‌چون امنیت ارائه کرد، اما ابتدای تعاریف انسانی بر فطرت می‌تواند فصلی مشترک در ارائه تعاریف حقیقی از علوم انسانی، از جمله امنیت تلقی شود؛ چنان‌که بهترین و مطمئن‌ترین روش شناخت فطرت و خمیرمایه انسان‌ها نیز وحی و کلام نورانی آفریدگار است که در قالب قرآن کریم برای انسان‌ها نازل شده است. لذا رویکرد مقاله حاضر تبیین اصول و راهبردهای حقیقی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی (در مقابل اصول و راهبردهای مجازی و مبتنی بر آموزه‌های جاهلیت) در موضوع امنیت است.

در اسلام مجموعه فعالیت‌های انسان برای دستیابی به مقام بندگی و تقرب به خداوند متعال به پنج بخش مشتمل بر واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح تقسیم شده است. غیر از مباحات که اولیاء الله آنها را نیز به مستحبات نزدیک می‌کنند، مجموعه فعالیت‌ها به دو بخش ایجابی (واجب و مستحب) و سلبی (حرام و مکروه) تفکیک شده است. لذا این گونه استنباط می‌شود که شارع مقدس برای تقرب انسان مجموعه اقداماتی را توصیه کرده و از مجموعه اقداماتی باز داشته است. این دو دسته از اقدامات با یکدیگر موجب تقرب انسان می‌شوند و گرچه اقدامات ایجابی موجب ارتقا و رشد انسان می‌شوند، اما اقدامات سلبی باعث مصونیت‌بخشی به اقدامات ایجابی است و چنانچه به امنیت‌بخشی اعمال بی‌توجهی شود، آفات آن ابتدا نقش خنثی‌کننده و در نهایت نقش تخریبی برای انسان در دوری از اعمال ایجابی و ایجاد مانع در مسیر انجام اقدامات ایجابی رقم خواهد زد. با این نگاه، چنانچه فردی اعمال ایجابی را انجام دهد و نسبت به اعمال سلبی بی‌توجهی کند، اعمال ایجابی او تباه خواهد شد و در مقابل، چنانچه نسبت به اعمال سلبی اهتمام



ورزد، اما در انجام اقدامات ایجابی کوتاهی کند، طبعاً رشد، ارتقا و تقرب لازم را پیدا نخواهد کرد. بنابراین، الگوی مذکور می‌تواند رهنمونی حقیقی برای طراحی‌های اقدامات مربوط به توسعه و امنیت باشد.

در این مقاله «روش تفسیر جامع» مبتنی بر استفاده هر چه بیشتر از امکانات سه‌گانه قدرت تفکر و تدبیر، مقدمات علمی تفسیر و ارتباط با مجاری وحی استوار شده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۳۱۵).

بنا به ماهیت موضوع، روش تحقیق برای گردآوری داده‌های لازم به منظور آزمون فرضیه و روش تحلیل محتوا برای توصیف عینی، منظم و کمی محتوای آشکار ارتباطات به کار می‌رود. بنابراین در این مقاله پس از مطالعه کل متون به صورت استقرایی و گزاره‌های مد نظر در آیات، گرچه تبیین موضوع امنیت با همه ابعاد آن، به لحاظ گستره مفهومی در قرآن کریم در بسیاری آیات ساری و جاری است، به لحاظ اولویت در ارائه آیات نورانی از قرآن کریم که به صراحت در باب این موضوع بیان شده است، آیات خاص مرتبط با موضوع امنیت گزینش و به صورت کیفی تحلیل محتوا شده و مبتنی بر روش تحقیق تفسیری، بر اساس مستندات موجود از متن آیات قرآن و رجوع به آرای مفاخر مفسرین قرآن کریم مشتمل بر تفسیر المیزان و تفسیر نمونه، برای کشف معانی و موضوع از آیات قرآن و کشف دلالت‌ها و احکام قرآنی از آنها برای پاسخگویی به پرسش تحقیق، به اجمال چارچوب مفهومی امنیت مد نظر در اسلام و نظریه امنیت پایدار در اسلام مورد واکاوی قرار گرفته شده است.

امنیت پایدار

پایداری^۱ مفهومی تازه است که گسترش یافته و با اقبال روبه‌رو شده است و به سبب ظرفیت‌های گردآمده در آن، در پهنه‌های گوناگون به ویژه در موضوع «توسعه»، در سطح جهان و در محافل گوناگون بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بر همین اساس «امنیت پایدار» ناظر بر درک جامعی است که برپایه آن به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... در کنار یکدیگر و در تعامل با هم توجه می‌شود. باور بر این است که مسائل اجتماعی پیچیده‌تر از آن است که در چارچوب نگرش‌های تک‌عاملی قرار گیرد و به صورت «یکجانبه‌نگری» تحلیل شود. هیچ بعدی را نمی‌توان به زیان ابعاد دیگر، فروکاست یا برآورد و... اینکه چاره در شناخت همه عوامل مؤثر

1. Ytilbaniatsus



و درک همه‌جانبه شرایط به دست خواهد آمد. «پایداری» به معنای «موازنه‌های پویا» میان عوامل گوناگون و مؤثر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در جوامع در شرایط زمانی مشخص و متناسب با ویژگی‌های آن جوامع است. در جهانی چنین «ناپایدار»، تا شکل‌گیری امنیت پایدار^۱ راهی دراز در پیش است و تکاپوهای نظری و عملی بسیار می‌خواهد. تنها به مدد این تلاش انسانی می‌توان به وجود «امنیت» در جهان آینده با امید نگریست. چنین می‌نماید که «پایداری» به سبب دامنه گسترده مباحث، فراگیری مفاهیم به ویژه برای پرهیز از گرفتار شدن در تحلیل‌های یکسویه و پذیرش نقش عوامل مؤثر در این امر و اثر آنها بر یکدیگر، در عرصه امنیت و امنیت ملی نیز با عناوین «امنیت پایدار» و «امنیت ملی پایدار» با نگاهی به دگرگونی‌های آینده جهان، فصلی تازه در برابر ما گشوده است؛ چنان که امنیت با چشم‌انداز «پایداری» به گونه‌ای فزاینده در حال تبدیل شدن به «راهبرد امنیت جهانی» است. این باور با اقبال و پذیرش روزافزون نظریه‌پردازان و پژوهشگران برجسته در جهان روبه‌رو شده است. از این رو، به نظر می‌رسد در آینده راهبرد امنیتی بر عرصه گیتی چیره خواهد شد (نصیری، ۱۳۸۴: ۸۲).

امنیت پایدار امنیتی مبتنی بر رعایت مشارکت مردمی، ملاحظات فرهنگی و مقتضیات بومی است، به گونه‌ای که سخت‌افزار تأمین امنیت مردم‌اند، محتوا و مطالبات امنیتی بر اساس فرهنگ شکل می‌گیرد و شیوه به کارگیری نرم‌افزار از سوی سخت‌افزار درون‌زا و بومی به شرح ذیل است:

۱. فرهنگ‌محور: فرهنگ، محور، محتوا و نرم‌افزار جهت‌دهنده به مطالبات امنیتی است.

۲. مردم‌پایه: آحاد مردم تأمین‌کننده، ذی‌نفع، تداوم‌بخش و پاسدار امنیت پایدارند.

۳. درون‌زا: روش‌های دستیابی به امنیت توسط مردم با بهره‌گیری از فرهنگ، متناسب با نیازها و مقتضیات بومی و با اتکا به توانمندی‌های درونی ترسیم و محقق می‌شود.

در این مقاله تلاش می‌شود فرهنگ به عنوان محور اصلی تأمین امنیت پایدار، و نیز محتوا و نرم‌افزار جهت‌دهنده به مطالبات امنیتی که مبتنی بر دین مبین اسلام است، مورد مذاقه قرار گیرد و مبانی نظریه امنیت در اسلام تبیین شود. به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است:

1. Ytiruces Elbaniatsu



۱. علت مادی: عنصری که زمینه پیدایش معلول است و در ضمن آن باقی می ماند مانند عناصر تشکیل دهنده گیاه.
 ۲. علت صوری: صورت و فعلیتی که در ماده پدید می آید و منشأ آثار جدیدی در آن می شود مانند صورت نباتی؛
 ۳. علت فاعلی: معلول از آن پدید می آید مانند کسی که صورت را در ماده ایجاد می کند.
 ۴. علت غایی: انگیزه فاعل برای انجام دادن کار مانند هدفی که انسان برای افعال اختیاری خود در نظر می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰).
- به یک معنا، وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است، پرسش می شود، از این چهار علت سؤال شده است. از این منظر، هرگاه از فلسفه امنیت پرس و جو می شود، چهار پرسش زیر مد نظر است: ۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ ۴. علت غایی امنیت چیست؟ برای نزدیک کردن پرسش‌های فلسفی مذکور، به ادبیات رایج در متون امنیتی می توان این پرسش را به شکل نیز مطرح کرد:
- الف) پرسش‌های علت مادی: ۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت چیست؟
- ب) پرسش‌های علت صوری: ۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟
- ج) پرسش‌های علت فاعلی: ۱. افراد و کارگزارانی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ ۲. نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟
- د) پرسش‌های علت غایی: ۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟ (فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۹: ۵).

امنیت در کلام وحی

تکامل ساختاری و مهندسی عمومی جامعه اسلامی و تنظیم و استقرار ارکان حاکمیت دینی، از جمله امنیت، مبتنی بر معیارها و ملاک‌های اسلامی و تنظیم روابط انسان با محیط اجتماعی بر اساس دین و اتکای جامعه بر قوانین و ضوابط الهی تبیین‌گر جهت‌گیری نظام اسلامی در مقایسه با سایر نظام‌های فکری و رفتاری است. با توجه به وجود جامعیت و همه‌جانبگی مکتب اسلام و توجه اسلام به همه نیازهای انسانی که در شمولیت دستورهای دینی در همه ابعاد اعتقادی، اخلاقی و دستورهای عملی بروز و ظهور پیدا کرده است، از طرفی وجود سنت‌ها و قوانین پایدار در نظام جهان و



تغییرناپذیری و نسخ در قوانین سنت‌های الهی و نیز داعیه جهانی قوانین اسلامی با عدم تعلق به ملت‌ها و قومیت‌های خاص و ابتنا بر فطرت، به صورت مضاعف ضرورت کشف قوانین الهی در همه ابعاد فردی و اجتماعی، از جمله امنیت آشکار می‌شود. برای دستیابی به مفهوم جامع امنیت در اسلام با اتخاذ رویکرد سه‌جانبه ایجابی، سلبی و زمینه‌ای، هم مفاهیمی که در راستای تحقق مفهوم امنیت کاربرد دارند (ایجابی)، هم مفاهیمی که نقش مانع یا مخرب برای مفهوم امنیت دارند (سلبی) و هم مفاهیمی که نقش زمینه‌ساز برای طرح یا تحقق مفهوم امنیت دارند (زمینه‌ای)، مورد شناسایی قرار می‌گیرند تا بر اساس آن گزاره‌های جامعی استخراج و ارائه شود.

۱. مبانی و مفهوم امنیت الف) از صفات خاص خداوند

سلامت، امنیت و حفاظت از صفات خاص خداوندند، لذا شریک دانستن دیگران در داشتن این صفات از درجات شرک محسوب می‌شود: «اوست خدایی که جز او معبودی نیست. همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند» (حشر/۲۳).

سلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت با تو برخورد کند، نه با جنگ و ستیز، یا شر و ضرر و کلمه مؤمن به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد، و تو را در امان خود حفظ کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۲). سلام به این معنی است که هیچ‌گونه ظلم و ستم بر کسی روا نمی‌دارد، و همه از ناحیه او در سلامت‌اند. اصولاً دعوت او به سوی سلامت است (یونس/۲۵) و هدایت او نیز متوجه سلامت است (مائده/۱۶) و قرارگاهی را که برای مؤمنان فراهم کرده نیز خانه سلامت است: «درود و تحیت بهشتیان نیز چیزی جز «سلام» نیست (واقعه/۲۶). سپس می‌افزاید: «او دوستانش را امنیت می‌بخشد، و ایمان مرحمت می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۵۳).

ب) از آثار ایمان

امنیت از آثار ایمان معرفی و بیان شده که امنیت متعلق به مؤمنینی است که ایمان خود را با ظلم آلوده نساخته باشند: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را به ستمی نیامیختند، ایمنی برای آنان است و آنان راه‌یافتگانند» (انعام/۸۲).

مراد از امن در آیه به معنای مطلق ایمنی از شقاوت و عذاب گناهان است. بر



این اساس دستیابی به امنیت برای مؤمنین امکان‌پذیر است و دستیابی به امنیت برای ظالمین مغایر قوانین و سنت‌های الهی است. بنابراین، امنیت با ایمان محقق می‌شود و نقطه کانونی امنیت را ایمان تشکیل می‌دهد. از این رو، توسعه ایمان به توسعه امنیت خواهد انجامید و در مقابل ناامنی با ظلم محقق می‌شود و نقطه کانونی ناامنی را ظلم تشکیل می‌دهد و رخنه و تفوق در محو ظلم نیز با توسعه ایمان تحقق می‌یابد. بنابراین، توسعه ظلم به توسعه ناامنی منجر خواهد شد و آسیب‌های امنیتی ناشی از مخدوش شدن ایمان است و برای برقراری امنیت با انواع ظلم باید مبارزه کرد. ظلم نقطه مقابل ایمان معرفی و لازمه حفظ ایمان مراقبت دائم از آلوده نشدن به ظلم تبیین شده است. ظلم اصل ایمان را باطل نمی‌کند، چون ایمان جزو فطرت انسانی و غیرقابل بطلان است، بلکه باطل تنها باعث پوشیده شدن ایمان می‌گردد، به طوری که دیگر نمی‌تواند اثر صحیح خود را بروز دهد. اما روایت شده است که رسول الله فرمود: مراد از ظلم شرک به خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۷۹). منظور از ظلم در اینجا شرک است و آنچه در سوره لقمان، آیه دوازده وارد شده که الشکر لظلم عظیم شاهد بر این مدعاست. همان‌طور که تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ‌کس جای تردید نیست و ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به علت ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نیست، اگر پایه‌های ایمان به خدا متزلزل شود و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه‌ای وجود نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲۱).

بنابراین در تأمین امنیت تولی (ایمان به خداوند) و تبری (از ظالمین) لازم و وجود و مراقبت از هر دو ضروری است؛ چنان که امنیت در بستر جامعه معنا شده و بالطبع دستیابی به آن نیز منوط به ایمان و پرهیز از ظلم همگانی در جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. لذا کسی که خداوند او را هدایت کند از غیر او ترسی ندارد. ترس حق کسی است که برای خداوند بدون دلیل نازل شده از سوی او شریک قائل می‌شود و امنیت حق کسی است که برای خداوند شریک قائل نمی‌شود: «و چگونه از آنچه شریک [خدا] می‌گردانید بترسم با آنکه شما خود از اینکه چیزی را شریک خدا ساخته‌اید که [خدا] دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده است، نمی‌هراسید. پس اگر می‌دانید کدام‌یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است» (انعام / ۸۱).

هم‌چنین ناامنی از سوی خداوند شامل ظالمین شده و موجب هلاکت آنان می‌گردد. عذاب و هلاکت خداوند به ستمگران و ظالمین که همان تکذیب‌کنندگان



آیات خداوند و فاسقان اند تعلق می‌گیرد، در حالی که مؤمنان و نیکوکاران از عذاب و هلاکت خداوند در امان‌اند و ترس و اندوه شامل حال آنها نمی‌شود: «بگو به نظر شما اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمگران [کسی] هلاک خواهد شد، و ما پیامبران [خود] را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی‌فرستیم. پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد، و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند به [سزای] آنکه نافرمانی می‌کردند عذاب به آنان خواهد رسید» (انعام/ ۴۹-۴۷).

ج) مقام پرهیزگاران

امنیت مقامی معرفی شده است که تنها پرهیزگاران به آن دست پیدا می‌کنند. بهره‌گیری از ثمرات بهشتی در امنیت از جمله نعمت‌های برجسته خداوند معرفی شده است. فقدان مرگ به عنوان بزرگ‌ترین تهدید انسان از نعمت‌های برجسته بهشتی معرفی و دستیابی به نعمت امنیت به عنوان فضل خداوند و فوز عظیم خداوند یاد شده است: «به راستی پرهیزگاران در مقام امین و جایگاهی آسوده‌اند... در آنجا هر میوه‌ای را [که بخواهند] آسوده‌خاطر می‌طلبند. در آنجا جز مرگ نخستین مرگ نخواهند چشید و [خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می‌دارد. [این] بخشی است از جانب پروردگار تو. این همان کامیابی بزرگ است» (دخان/ ۵۷-۵۱).

کلمه «مقام» به معنای محل قیام، یعنی محل ثبوت و پابرجایی هر چیز است، و به همین علت، محل اقامت را نیز مقام گفته‌اند. کلمه «امین» صفتی است از «امن» به معنی نرسیدن مکروه و معنای جمله این است: پرهیزگاران- در روز قیامت- در محلی امن از هر مکروه و از مطلق ناملازمات ثابت و مستقرند. با این بیان روشن می‌شود که نسبت دادن «امن» به «مقام» و گفتن «مقام امین» از باب مجاز در نسبت است، چون امین صفت صاحب مقام است و در ظاهر به خود مقام نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۲۷). پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند، بنابراین، هیچ‌گونه ناراحتی و ناامنی به آنها نمی‌رسد، و در امنیت کامل از آفات و بلاها، از غم و اندوه‌ها، از شیاطین و طاغوت‌ها به سر می‌برند (مکارم شیرازی، ج ۲۱، ص ۲۱۰).

بنابراین، اولیای خدا به عنوان برترین پرهیزگاران، همواره از ترس و اندوه به دورند: «آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (یونس/ ۶۲).



اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد، و به علت همین آشنایی با خدا که وجود بی‌انتهای او و قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است، ماسوای خدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است. کسی که با اقیانوس آشناست، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند نسبت به یک شمع بی‌فروغ بی‌اعتناست. از اینجا روشن می‌شود که چرا آنها ترس و اندوهی ندارند. روح‌شان بزرگ‌تر و فکرشان بالاتر از آن است که حوادث در گذشته و آینده در آنها اثر بگذارد. به این ترتیب، امنیت و آرامش واقعی بر وجود آنها حکمفرماست (انعام/ ۸۲) یا به تعبیر دیگر، یاد خدا مایه آرامش دل‌هاست (عد/ ۲۸). خلاصه اینکه غم و ترس در انسان‌ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است. آنها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند، بسیار طبیعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۳۴).

۲. منشأ و منابع تولید امنیت

الف) خداوند بهترین حافظ و تأمین‌کننده امنیت

همان‌گونه که در آیه زیر از زبان حضرت یعقوب خطاب به فرزندان نقل شده، بهترین تأمین‌کننده امنیت و حافظ خداوند است: «پس چون به سوی پدر خود بازگشتند، گفتند: ای پدر، پیمانمان از ما منع شد. برادرمان را با ما بفرست تا پیمانمان بگیریم و ما نگهبان او خواهیم بود. [یعقوب] گفت آیا همان‌گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم، بر او امین سازم؟ پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان‌ترین مهربانان» (یوسف/ ۶۴-۶۳).

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: کلمه «امن» به معنای اطمینان قلب نسبت به سلامت است، و اینکه فرمود: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» تفریع است بر کلام سابقش که گفته بود: «هَلْ أَمَّنُكُمْ عَلَيْهِ...» که استنتاج را آماده می‌کند و می‌فهماند که وقتی اطمینان به شما در خصوص این پسر لغو و بیهوده است و هیچ اثر و خاصیتی ندارد، پس بهترین اطمینان و اتکال، تنها آن اطمینان و توکلی است که به خدای سبحان و به حفظ او باشد، و خلاصه وقتی امر مردد باشد میان توکل به خدا و تفویض به او، و میان اطمینان و اعتماد به غیر او، و ثوق به خدای تعالی بهتر و بلکه متعین است. و جمله «وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» به منزله تعلیل برای جمله

«فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» است، و معنایش این است که غیر خدای تعالی چه بسا در امری مورد اطمینان قرار بگیرد، یا در امانتی امین پنداشته شود، ولی او کمترین رحمی به صاحب پندار نکرده امانتش را ضایع می‌کند، به خلاف خدای سبحان که او ارحم الراحمین است، و در جایی که باید رحم کند از رحمتش دریغ نمی‌دارد. او بر عاجز و ضعیفی که امر خود را به او واگذار و بر او توکل کرده ترحم می‌کند، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا او را بس است. اطمینان به حفظ خدای سبحان بهتر است از اطمینان به حفظ غیر او، برای اینکه او ارحم الراحمین است، و به بنده خود، در آنچه او را امین در آن دانسته خیانت نمی‌کند، به خلاف مردم که چه بسا رعایت عهد و امانت را نکرده، به مؤتمنی که متوسل به ایشان شده ترحم نکنند و به وی خیانت بورزند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۴۷).

ب) نعمتی از سوی خداوند

حضرت آدم و همسر ایشان از ابتدا توسط خداوند در آرامش و نعمت خلق شدند. سرپیچی از خداوند و نزدیکی به آنچه خداوند از آنها منع کرد به تحریک شیطان موجب خروج آنان از آرامش و ایجاد دشمنی بین آنان شد. خداوند وعده برخوردارگی از بخشی از آرامش و نعمت را در پی استقرار در زمین به حضرت آدم و حوا تا زمان معلوم می‌دهد، لذا مشخص است که آرامش و نعمت حقیقی در زمین دست‌نیافتنی است: «و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و [الی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود. پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید. شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردارگی خواهد بود» (بقره/۳۶-۳۵).

آری از بهشتی که کانون آرامش و آسایش و دور از درد و رنج بود بر اثر فریب شیطان اخراج شدند و چنان که قرآن می‌گوید: «ما به آنها دستور دادیم که به زمین فرود آیید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» آدم و حوا از یک سو، و شیطان از سوی دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۶).

خداوند درباره اهل سبا که در یمن به سر می‌بردند و با مسافرت‌های پی در پی به سوی شام، به کار تجارت و سیاحت و غیر آن می‌پرداختند، در مقام وصف نعمت خود به آنان، امنیت را ذکر و به نوعی به ثبات و پایداری در امنیت اشاره کرده است با این وصف که در تمام روزها و شب‌هایی که در این مسیر طی می‌شد، امنیت و



آرامش حاکم بود و این گونه نبوده است که روزی چنین باشد و روزی غیر آن یا منطقه‌ای دارای آن باشد و جای دیگر فاقد آن: «و میان آنان و میان آبادانی‌هایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم و در میان آنها مسافت را به اندازه مقرر داشته بودیم. در این [راه]ها شبان و روزان آسوده‌خاطر بگردید» (سبا/ ۱۸).

سلامت و امنیت نهایی از آن متقین است و در بهشت از آن برخوردار خواهند بود. سلامت و امنیت به عنوان مهم‌ترین ویژگی و نعمت برجسته خداوند در بهشت به متقین وعده داده شده است. با توجه به تقدم در ترتیب ذکر شده مقدر است که امنیت یکی از آثار و برکات اصلی و از اجزای سلامت است. بیماری و ترس در سرنوشت نهایی متقین از آنها دور خواهد بود: «بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌ساران‌اند. [به آنان گویند] با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید» (حجر/ ۴۶ و ۴۵).

جالب اینکه از میان تمام صفات روی «تقوا» تکیه شده است، همان تقوا، پرهیزگاری، تعهد و مسئولیت که جامع تمام صفات برجسته انسانی است. ذکر جنات و عیون به صیغه جمع اشاره به باغ‌های متنوع و چشمه‌های فراوان و گوناگون بهشت است که هر کدام لذتی تازه می‌آفریند و ویژگی خاصی دارند. سپس به دو نعمت مهم معنوی که «سلامت» و «امنیت» است، اشاره می‌کند. سلامت از هر گونه رنج و ناراحتی، و امنیت از هر گونه خطر. می‌گوید: «فرشتگان الهی به آنها خوشامد می‌گویند و می‌گویند که داخل این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیت کامل (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۹۲).

ج) الهام و امداد الهی

آرامش و امنیت در زمره امدادهای الهی است که مشمول مؤمنین می‌شود و اعطای آن نیز که در پی ایمان و عمل صالح محقق شده است خود موجب افزایش ایمان مؤمنین می‌گردد: «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (سوره فتح/ ۴).

هم‌چنین دستیابی به امنیت با هدایت و امداد از سوی خداوند حاصل می‌شود و موجب دوری از ترس و اندوه خواهد بود: «پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. و [الی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود» (بقره/ ۳۹-۳۸).

این آیه اولین فرمانی است که در تشریح دین برای آدم و ذریه او صادر شده و



دین را در دو جمله خلاصه کرده است که تا روز قیامت چیزی بر آن دو جمله اضافه نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۶).

با اینکه توبه آدم پذیرفته شد، ولی اثر وضعی کار او که هبوط به زمین بود تغییر نیافت، و چنان که آیات فوق می‌گوید: «ما به آنها گفتیم: همگی (آدم و حوا) به زمین فرود آید. هر گاه از جانب ما هدایتی برای شما آید کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین خواهند شد.» ولی آنان که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند برای همیشه در آتش دوزخ خواهند ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۷).

امنیت از سوی خداوند الهام و توسط فرشتگان الهی نازل می‌شود. خوف و اندوه از کسانی که به امنیت می‌رسند زائل می‌شود و بهشت خداوند جایگاه نهایی امن الهی برای انسان، خالی از هر گونه خوف و حزن معرفی شده است: «در حقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید» (فصلت/۳۰).

بنابراین، امنیت از سوی خداوند به انسان اعطا می‌شود و تکذیب‌کنندگان خداوند همانند آنچه بر پیشینیان آشکار شد، از عذاب آسمانی و زمینی خداوند در امان نیستند: «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست. آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که شما را در زمین فرو برد پس بناگاه [زمین] به تپیدن افتد، یا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر [سر] شما تندبادی از سنگ‌ریزه فرو فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است، و پیش از آنان [نیز] کسانی به تکذیب پرداختند. پس عذاب من چگونه بود؟» (ملک/۱۸-۱۵).

خداوند منشأ سکینه، آرامش و امنیت است. جایگاه آرامش در قلوب مؤمنین است و آرامش باعث افزایش ایمان می‌شود و کسی که ایمان بیشتری دارد به آرامش و امنیت بیشتری نائل می‌آید. سپاهیان آسمان و زمین در تأمین آرامش برای مؤمنین ایفای نقش می‌کنند و علم و حکمت الهی به عنوان پشتوانه تحقق عینی و عملی دستیابی به آرامش مؤمنین معرفی شده است: «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است» (فتح/۴).

خداوند منشأ روزی و رفع گرسنگی و ایمنی از ترس معرفی شده است. دو نعمت



مذکور چنان کلیدی و اساسی است که خداوند در معرفی خود به آنها اشاره می‌کند: «پس باید خداوند این خانه را بپرستند همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده‌خاطرشان کرد» (قریش/ ۴-۳).

این آیه اشاره است به منت واضحی که در ایلاف دو رحلت وجود دارد، و نعمت ظاهری که نمی‌توانند آن را انکار کنند، و آن تأمین معاش قریش و امنیت آنان است که در سرزمینی زندگی می‌کردند که نه نان‌شان تأمین بود و نه جان‌شان، و نه سرزمین خرمی بود که دیگران بدانجا آیند، و نه جان دیگران در آنجا تأمین می‌شد. پس باید ربی را بپرستند که این چنین به بهترین وجه امورشان را تدبیر کرد، و او همان رب بیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳۱). «همان خداوندی که آنها را از گرسنگی نجات داد و اطعام کرد، و از ناامنی‌های بخشید و امنیت داد.» از یک سو به آنها رونق تجارت عطا فرمود، و جلب منفعت کرد و از سوی دیگر، ناامنی را از آنها دور کرد و دفع ضرر فرمود، و اینها همه با شکست لشکر ابرهه فراهم آمد و در حقیقت، استجابت دعای ابراهیم، بنیان‌گذار کعبه بود. ولی آنها قدر این همه نعمت را ندانستند، و این خانه مقدس را به بتخانه‌ای تبدیل کردند، و عبادت بتان را بر پرستش خدای خانه مقدم داشتند، و سرانجام ثمره شوم این همه ناسپاسی را دیدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵۳).

د) الحاد نسبت به آیات خداوند منشأ ترس

امنیت در مقابل ترس، و الحاد و کژی نسبت به آیات خداوند منشأ ترس در روز قیامت بیان شده است: «کسانی که در [فهم و ارائه] آیات ما کژی می‌روند بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده‌خاطر می‌آید؟ هر چه می‌خواهید بکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (فصلت/ ۴۰).

سیاق این آیه شریفه سیاق تهدید ملحدین این امت است؛ چنان که آیه بعدی نیز این معنا را تأیید می‌کند. الحاد به معنای انحراف است. این آیه شریفه جزای روز قیامت را اعلام می‌کند که عبارت است از اینکه اهل جهنم را به زور و بدون اینکه دست‌شان به مأمونی برسد و انتظار مأمونی از قبیل شفیع یا ناصر یا عذر مقبول داشته باشند، در آتش می‌اندازند. در نتیجه غیر از افتادن در آتش هیچ سرنوشت دیگری ندارند. ظاهراً جمله «ام مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در این مقام باشد که بفرماید مردم در قیامت دو طایفه‌اند، و طایفه سومی ندارند. اول، طایفه‌ای که در ایمان به خدا و به آیات او استوارند. دوم، طایفه‌ای که در آیات خدا الحاد و انحراف می‌ورزند. با این تقسیم روشن می‌شود که اهل استقامت در روز قیامت در ایمنی



قرار دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۶۰۱). آنها که در سایه ایمان محیط امن و امانی برای جامعه بشری آفریدند باید در قیامت در نهایت امنیت به سر برند. از این گذشته با اینکه باید در مقابل دوزخ، بهشت قرار گیرد، در اینجا امنیت از «عذاب» را در مقابل «دوزخ» قرار داده، اشاره به اینکه مهم‌ترین مسئله در آن روز همین «امنیت» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۹۶).

بنابراین، منشأ ایجاد ترس و امنیت خداوند است و ترس نیز از القائات خداوند است که بر قلوب کفار به واسطه شرک به خداوند وارد می‌شود: «به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند» (آل عمران / ۱۵۱). هم‌چنین شیطان منشأ القای ترس به نزدیکانش است و شیطان می‌تواند ترس را به دوستان خود القا کند، در حالی که مؤمنین از هیچ‌کس غیر خداوند ترس ندارند: «در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند. پس اگر مؤمنید، از آنان مترسید و از من بترسید» (آل عمران / ۱۷۵).

ه) خداوند مدافع مؤمنین

خداوند دوست‌دار و مدافع مؤمنین است و دفاع و در مقابل حفاظت خداوند مشمول مشرکین و خیانتکاران ناسپاس نمی‌شود: «قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد» (حج / ۳۸).

در این آیه برای مطالب آیه بعد که اذن به قتال می‌دهد زمینه‌چینی شده است و می‌فرماید خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع و شر مشرکین را از ایشان دفع می‌کند، چون او ایشان را دوست می‌دارد، و مشرکین را دوست نمی‌دارد، برای اینکه مشرکین خیانت کردند. پس اگر او مؤمنین را دوست می‌دارد، بدین علت است که مؤمنین امانت را رعایت می‌کنند و نعمت خدا را شکر گزارند. در حقیقت، خدا از دین خود (که امانت نزد مؤمنین است) دفاع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۴۳).

این وعده الهی مخصوص مؤمنان عصر پیامبر (ص) در برابر مشرکان نبود. حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار و قرون. مهم آن است که ما مصداق الذِّینَ آمَنُوا باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی و تخلف‌ناپذیر است. آری خدا از مؤمنان دفاع می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۱۲).

افرادی که ایمان نیاورند هدایت نمی‌شوند و به دنبال ستیز و شقاق‌اند و خداوند از پیامبر و مؤمنین در مقابل کفار، کفایت و حفاظت می‌کند: «پس اگر آنان [هم] به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، قطعاً هدایت شده‌اند. ولی اگر روی



برتافتند، جز این نیست که سرستیز [او جدایی] دارند و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد که او شنوای داناست» (بقره/۱۳۷).

این جمله وعده‌ای است از خدای عزیز به رسول گرامی‌اش که به زودی او را یاری خواهد کرد؛ چنان که به این وعده وفا کرد، و اگر بخواید این وعده را درباره امت اسلام نیز وفا می‌کند، ان‌شاءالله تعالی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۷۲). خداوند به مسلمانان دلگرمی می‌دهد که از توطئه‌های دشمنان نهراسند و می‌گوید: «خداوند دفع شر آنها را از شما می‌کند و او شنونده و داناست.» سخنان‌شان را می‌شنود و از توطئه‌هاشان آگاه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۶۹).

فرشتگان نیز از سوی خداوند مأمور حفاظت مؤمنین هستند و به فرمان خداوند از پیش و پشت روی مؤمنین آنها را حفاظت و پاسداری می‌کنند. خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان تغییر دهند و غیر از خداوند هیچ حمایت‌کننده‌ای برای اقوام در مقابل آسیب‌ها نخواهد بود: «برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی خواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود» (رعد/۱۱).

برای آدمی که بر حسب این ادله به سوی پروردگارش برمی‌گردد، تعقیب‌کنندگانی است که از پیش رو و از پشت سر مراقب او هستند. این هم از مشرب قرآن معلوم و پیداست که آدمی تنها این هیكل جسمانی و این بدن مادی محسوس نیست، بلکه موجودی است مرکب از بدن و نفس و شئون و امتیازات عمده که همه مربوط به نفس اوست. نفس اوست که اراده و شعور دارد، و به علت داشتن آن، مورد امر و نهی قرار می‌گیرد و پای ثواب و عقاب، راحت و الم، و سعادت و شقاوت به میان می‌آید، و کارهای زشت و زیبا از او سر می‌زند، و ایمان و کفر را به او نسبت می‌دهند. هر چند نفس بدون بدن کاری نمی‌کند، اما بدن جنبه آلت و ابزاری دارد که نفس برای رسیدن به هدف‌های خود آن را به کار می‌برد. بنابراین، معنای جمله «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ» توسعه می‌یابد، هم امور مادی و جسمانی را شامل می‌شود و هم امور روحی را. پس همه اجسام و جسمانیاتی که در طول حیات به جسم انسان احاطه دارد بعضی پیش روی او قرار گرفته، و بعضی پشت سر او واقع شده‌اند. هم‌چنین جمیع مراحل نفسانی که آدمی در مسیرش به سوی پروردگارش می‌پیماید، و جمیع احوال روحی که به خود می‌گیرد، و قُرب و بُدها، سعادت و



شقاوت‌ها، اعمال صالح و طالح و ثواب و عقاب‌هایی که برای خود ذخیره می‌کند، همه آنها یا پشت سر انسان قرار دارند یا پیش رویش. این معقباتی که خداوند از آنها خبر داده در این‌گونه امور از نظر ارتباطشان به انسان‌ها دخل و تصرف‌هایی دارند، و این انسان که خداوند او را توصیف کرده به اینکه مالک نفع و ضرر، مرگ و حیات، و بعث و نشور خود نیست و قدرت بر حفظ هیچ‌یک از خود و آثار خود ندارد، چه آنها که حاضرند و چه آنها که غایب‌اند، و این خدای سبحان است که او و آثار حاضر و غایب او را حفظ می‌کند، و در عین اینکه فرموده: «اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ» و نیز فرموده: «وَوَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ»، در عین حال، وسایطی را هم در این حفظ کردن، اثبات می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنَّ عَلَیْكُمْ لَحَافِظِیْنَ». پس اگر خدای تعالی آثار حاضر و غایب انسانی را به وسیله این وسایط که گاهی آنها را حافظین نامیده و گاهی معقبات خوانده حفظ نمی‌فرمود، هر آینه فنا و نابودی از هر جهت آنها را احاطه می‌کرد و هلاکت از پیش رو و پشت سر به سویشان می‌شتافت. همان‌طور که حفظ آنها به امری از ناحیه خداست، فنای آنها و فساد و هلاکتشان به امر خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۲۲). برای انسان مأمورانی است که پی در پی از پیش رو و از پشت سر او را از حوادث (غیرحتمی) حفظ می‌کنند، (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به علت اعمال‌شان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت. خدا به حکم عالم الغیب و الشهاده بودن، از پنهان و آشکار مردم با خبر و همه جا حاضر و ناظر است. در آیه مورد بحث اضافه می‌کند که خداوند علاوه بر این، حافظ و نگاهبان بندگان خویش است: «برای انسان مأمورانی است که پی در پی از پیش رو و پشت سر او قرار می‌گیرند و او را از حوادث حفظ می‌کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، جلد ۱۰: ۱۴۱).

هم‌چنین خداوند راه هر گونه تسلط و ناامنی از سوی کفار بر مسلمانان را مسدود کرده است: «و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (نساء/ ۱۴۱).

معنای آیه این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز به عکس نمی‌شود و این خود اعلامی است به منافقین که دیگر برای ابد از اینکه به هدف شوم خود برسند مأیوس باشند و به حکم این آیه در همه دوره‌ها بالاخره فتح و فیروزی از آن مؤمنین و علیه کافران خواهد بود. احتمال هم دارد که نفی «سبیل» اعم از تسلط در دنیا باشد، یعنی کفار نه در دنیا



مسلط بر مؤمنین می‌شوند و نه در آخرت، و مؤمنین به اذن خدا دائماً غالب‌اند، البته مادام که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۹۰). کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد. اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های مختلف با چشم خود می‌بینیم، به علت آن است که بسیاری از مسلمانان مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های خویش را به کلی فراموش کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۵). هم‌چنین دشمنان آشکار و پنهان خداوند و مؤمنان در جهاد دفاعی شایسته ارهاب و ترساندن هستند و به آن توصیه شده است: «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید» (انفال / ۶۰).

این قسمت از آیه شریفه در مقام بیان تعلیل جمله «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» است، و به این معناست که این قوا و امکانات دفاعی را تدارک ببینید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را ترسانده و از آنان زهر چشم گرفته باشید، و اگر دشمن دین را هم دشمن خدا و هم دشمن ایشان خواند، برای این بود که هم واقع را بیان و هم اینکه ایشان را تحریک کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۵۳).

قرآن می‌گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را به انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنید، و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانید؛ هدف این نیست که سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنید؛ هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید»، زیرا غالب دشمنان گوش‌شان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست و چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند! اگر مسلمانان ضعیف باشند، همه گونه تحمیلات به آنها می‌شود. اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند، دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می‌افتند و سر جای خود می‌نشینند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۲۶).

و) ایجاد الگوی شهر امن در اسلام

ویژگی‌های شهر و کشور نمونه و الگوی امن در اسلام زندگی ساکنین در آرامش (روحی) و برخوردار از رزق همه‌جانبه (مادی و معنوی) ترسیم شده است. برای تعیین

سنجش میزان امنیت در یک جامعه و یک کشور لازم است به ابعاد مادی و معنوی هر دو با هم توجه کرد و سه شاخصه آرامش، برخورداری از رزق مادی و برخورداری از رزق معنوی باید مورد توجه قرار گیرند. اصل و خلقت خداوند بر امنیت و آرامش استوار شده است و ناشکری و ناسپاسی انسان‌ها موجب ایجاد ناامنی، فقر و ترس می‌گردد. امنیت در بستر جامعه تعریف شده و مؤلفه‌های ایجابی و سلبی آن نیز مشتمل بر آرامش، رزق، ترس و فقر در ابعاد جامعه مورد تأکید قرار گرفته است: «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [او] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید. پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید» (نحل/ ۱۱۲).

در اینجا سه صفت برای قریه مورد مثل بیان می‌کند که متعاقب هم هستند. اما، ویژگی میانه که مسئله اطمینان باشد به منزله رابط میان دو صفت دیگر است، چون هر قریه‌ای که تصور شود وقتی امنیت داشته باشد و از هجوم اشرار و غارتگران و خون‌ریزی‌ها و اسیر رفتن زن و بچه و چپاول رفتن اموال و هم‌چنین از هجوم حوادث طبیعی از قبیل زلزله و سیل و امثال آن ایمن باشد، مردمش اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند و دیگر مجبور نمی‌شوند جلای وطن کنند و متفرق شوند. از کمال اطمینان، صفت سوم پدید می‌آید، و رزق آن قریه فراوان و ارزان می‌شود، چون از همه قرا و شهرستان‌های اطراف آذوقه بدانجا حمل می‌شود، دیگر مردمش مجبور نمی‌شوند زحمت سفر و غربت را تحمل کنند و برای طلب رزق و جلب آن به سوی قریه خود بیابان‌ها و دریاها را زیر پا بگذارند و مشقت‌های طاقت‌فرسایی تحمل کنند. پس اتصاف قریه به این سه صفت که عبارت است از: امن و اطمینان و سرازیر شدن رزق بدانجا از هر طرف، تمام نعمت‌های مادی و صوری را برای اهل آن جمع کرده است و به زودی خدای سبحان نعمت‌های معنوی را در آیه بعدی که می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ» بر آن نعمت‌ها اضافه می‌کند. پس این قریه قریه‌ای است که نعمت‌های مادی و معنوی آن تام و کامل بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۲۳).

در آیات فوق برای این منطقه آباد، خوشبخت و پربرکت سه ویژگی بیان شده است که نخستین آنها امنیت، سپس اطمینان به ادامه زندگی در آن، و بعد از آن مسئله جلب روزی و مواد غذایی فراوان است که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه‌های زنجیری علت و معلول دارد، زیرا تا امنیت نباشد کسی اطمینان به ادامه زندگی در محلی پیدا نمی‌کند، و تا این دو نباشند



کسی علاقه‌مند به تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود. این درسی است برای همه ما و همه کسانی که می‌خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند. باید قبل از هر چیز به مسئله «امنیت» پرداخت، سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار کرد و به دنبال آن چرخ‌های اقتصادی را به حرکت درآورد. ولی این نعمت‌های سه‌گانه مادی هنگامی به تکامل می‌رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ شوند. به همین دلیل، در آیات فوق بعد از ذکر نعمت‌های سه‌گانه می‌گوید: «پیامبری از جنس آنها برای هدایت‌شان مأموریت پیدا کرد.» جالب اینکه در آیات فوق هنگامی که سرنوشت این کفران‌کنندگان نعمت را بیان می‌کند، می‌گوید: «خداوند لباس گرسنگی و ترس را به آنها چشانید، یعنی از یک سو، گرسنگی و ترس تشبیه به لباس شده، و از سوی دیگر، به جای پوشاندن چشاندن آمده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۳۳).

لذا امنیت اجتماعی نعمتی است که باید از خداوند تقاضا کرد.

منشأ امنیت اجتماعی خداوند است؛ چنان که مقصود از امنیتی که آن جناب درخواست کرده امنیت تشریعی است نه تکوینی و مقصود این است که قانونی امنیت این شهر [مکه] را تضمین کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۹۹).

حضرت ابراهیم نخستین تقاضایی را که در سرزمین مکه از خداوند کرد تقاضای امنیت بود: «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را ایمن گردان» (ابراهیم/ ۳۵).

این نشان می‌دهد که نعمت امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه و برای هر گونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است. اگر جایی امن نباشد، قابل سکونت نیست، هر چند تمام نعمت‌های دنیا در آن جمع باشد. هم‌چنین خداوند دعای ابراهیم را درباره امنیت مکه از دو جهت اجابت کرد: هم امنیت تکوینی به آن داد، زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث ناامن‌کننده کمتر به خود دیده و هم امنیت تشریعی یعنی خدا فرمان داده که همه انسان‌ها و حتی حیوانات در این سرزمین در امن و امان باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۶۶). لذا سرزمین امن توسط خداوند بنا شده است: «و طور سینا و این شهر امن [و امان] است» (تین/ ۴-۳).

مراد از «هذا البلد الامین» مکه مشرفه است و بلد امینش خواند، چون امنیت یکی از خواصی است که برای حرم تشریح شده، و هیچ جای دیگر دنیا چنین حکمی برایش تشریح نشده، و این حرم سرزمینی است که خانه کعبه در آن واقع

است. اگر آن را امین خوانده یا به این علت است که کلمه امین را به معنای آمن گرفته، و آمن معنای نسبت را افاده می‌کند، و در نتیجه به معنای ذی‌الامن دارای امن است یا به این علت است که فعلیل در اینجا به معنای مفعول است، یعنی شهری که مردم در آن ایمن هستند، و کسی از اهالی آن این ترس را ندارد که بر سرش بریزند و آسیبش برسانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۳۹). سرزمین مکه حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می‌شد، و کسی در آنجا حق تعرض به دیگری نداشت، حتی مجرمان و قاتلان. وقتی این سرزمین در اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، حیوانات و درختان و پرندگان آن، تا چه رسد به انسان‌ها، از امنیت خاصی باید در آنجا برخوردار باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۴۲).

و) حاکمیت صالحان

امنیت به عنوان یکی از نعمت‌های خداوند در حاکمیت صالحان ارزانی می‌شود: «پس چون بر یوسف وارد شدند پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت ان شاء الله با [امن و] امان داخل مصر شوید» (یوسف/ ۹۹).

یوسف به منظور استقبال از ایشان از مصر بیرون آمد و خارج مصر ایشان را در آغوش گرفت و آن‌گاه به منظور احترام و رعایت ادب گفت: «داخل مصر شوید.» در جمله «إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» ادبی را رعایت کرده که بی‌سابقه و بدیع است، چون هم به پدر و خاندانش امنیت داده، و هم رعایت سنت و روش پادشاهان را که حکم صادر می‌کنند کرده و هم این حکم را مقید به مشیت خدای سبحان کرده است تا بفهماند مشیت آدمی مانند سایر اسباب، اثر خود را نمی‌گذارد مگر وقتی که مشیت الهی هم موافق آن باشد، و این خود مقتضای توحید خالص است. ظاهر این سیاق می‌رساند که خاندان یعقوب بدون داشتن جواز از ناحیه پادشاه نمی‌توانستند وارد مصر شوند، و به همین علت، یوسف در ابتدای امر به ایشان امنیت داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۳۶). یوسف از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر انگشت روی مسئله «امنیت» گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: وارد مصر شوید که ان شاء الله در امنیت خواهید بود و این نشان می‌دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمت‌هاست، و حقا چنین است، زیرا هر گاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در محیطی ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر، و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۸۴).



در همین راستا در صدر اسلام بیعت مؤمنان با پیامبر به عنوان حاکم برگزیده اسلامی موجب خشنودی خداوند و انزال آرامش در قلوب آنان معرفی می‌شود: «به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد» (فتح/ ۱۸).

آنچه در مقام ما رضایت از آن انتزاع می‌شود مجموع علم خداست به آنچه در دل‌های مؤمنین است، و به انزال سکینت بر آن دل‌ها، و به ثوابی که به صورت فتح قریب و مغانم کثیره به آنان داد. رضایت از مجموع اینها انتزاع شده است. پس جمله «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ...» متفرع است بر جمله «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» تا کشف کند حقیقت آن رضایت چیست، و دلالت کند بر مجموع اموری که با تحقق آنها رضایت متحقق می‌شود و آن‌گاه جمله «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» متفرع شده است بر جمله «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» و هم‌چنین جمله معطوف بر آن، یعنی جمله «وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۲۷). خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد. هدف از این «بیعت» انسجام هر چه بیشتر نیروها، تقویت روحیه، تجدید آمادگی رزمی، سنجش افکار، و آزمون میزان فداکاری دوستان وفادار بود. خداوند به این مؤمنان فداکار و ایثارگر که در این لحظه حساس با پیامبر(ص) بیعت کردند سه پاداش بزرگ داد که از همه مهم‌تر همین پاداش سخت یعنی رضایت و خشنودی او بود. سپس می‌افزاید: «خداوند می‌دانست آنچه درون قلب آنها از صداقت و ایمان و آمادگی وفاداری نسبت به این پیمان نهفته است، و لذا سکینه و آرامش را بر آنها نازل کرد.» چنان آرامشی که در میان انبوه دشمنان در نقطه دوردستی از شهر و دیار خود، در میان سلاح‌های آماده آنها، با نداشتن اسلحه کافی (چون برای زیارت آمده بودند نه برای جنگ) ترس و وحشتی به دل راه نمی‌دادند، و هم‌چون کوه استوار و پابرجا ایستاده بودند و این دومین موهبت الهی نسبت به آنها بود. اصولاً الطاف خاص و امدادهای الهی شامل حال کسانی می‌شود که دارای خلوص نیت و صدق و صفای باطن باشند و در پایان این آیه به سومین موهبت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و فتح نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۶۷).

در تداوم این مسیر و در تکامل آن، نعمت ولایت به عنوان کامل‌کننده دین و تمام‌کننده نعمت و دین مورد رضایت اسلام، تأمین‌کننده امنیتی است که باعث می‌شود از کفار ایمنی حاصل آید و خداوند امنیت را اعطا فرماید. مؤمنین برخوردار



از نعمت ولایت، غیر از خداوند از کس دیگری ترس ندارند. چنان که با تکمیل رسالت و دین مبین اسلام با ابلاغ و به برکت ولایت امیرالمؤمنین (ع) که در همه ائمه معصومین (س)، از جمله در زمان معاصر در وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) تسری پیدا کرده است، جوامع اسلامی از گزند کفار مصون و محفوظ شده‌اند و تنها آسیب‌های داخلی این جوامع همواره قابل تصور است. راهکار برون‌رفت از این آسیب داخلی، ناپسامانی و عدم تعادل درونی در جوامع اسلامی نیز ترس از خداوند و تقوی الهی برشمرده شده است: «امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم» (مائده/۳).

تمامیت یأس کفار حتماً باید به عامل و علتی برگردد که عقل و اعتبار صحیح آن را تنها عامل ناامیدی کفار بداند، مبنی بر اینکه خدای سبحان برای این دین کسی را نصب کند که قائم مقام رسول خدا (ص) باشد، و در حفظ دین و تدبیر امر آن و ارشاد امت متدین کار خود آن جناب را انجام دهد، به نحوی که خلئی برای آرزوی شوم کفار باقی نماند، و کفار برای همیشه از ضربه زدن به اسلام مأیوس شوند. آری مادام که امر دین قائم به شخص معینی باشد، دشمنان آن می‌توانند این آرزو را در سر بیورانند که با از بین رفتن آن شخص دین هم از بین برود، ولی وقتی قیام به حاملی شخصی، مبدل به قیام به حاملی نوعی شد، آن دین به حد کمال می‌رسد، و از حالت حدوث به حالت بقا متحول و نعمت این دین تمام می‌شود. اما جمله «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ» نهی در آن ارشادی است، نه مولوی، و به این معناست که دیگر جایی برای ترسیدن شما باقی نمانده زیرا با نومیدی کفار آن خطر که قبلاً از آن می‌ترسیدید بر طرف شد. و این پر واضح است که انسان بعد از آنکه از چیزی مأیوس شد، دیگر آن را تعقیب نمی‌کند، چون در چنین حالتی می‌داند که هر چه زحمت بکشد هدر می‌رود. به همین علت، شما مسلمانان از امروز از ناحیه کفار ایمن خواهید بود. دیگر جا ندارد که از آنان بر دین خود بترسید، پس از آنان مترسید و از من بترسید.

این سه وعده در روز غدیر خم با نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» جامه عمل به خود پوشید، زیرا نمونه کامل فرد با ایمان و عمل صالح، یعنی علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) نصب شد و مسلمانان در آرامش و امنیت نسبی قرار گرفتند و آیین مورد رضایت پروردگار میان مسلمانان استقرار یافت. البته این تفسیر منافاتی



با روایاتی که می‌گوید آیه سوره نور در شأن مهدی(ع) نازل شده است، ندارد، زیرا آمنوا منکم... دارای معنی وسیعی است که یک نمونه آن در روز غدیر خم انجام یافت و سپس در مقیاسی وسیع‌تر و عمومی‌تر در زمان قیام مهدی(ع) انجام خواهد یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۶۹).

بنابراین، ایمنی و ترس به جای انتشار از سوی مردم، باید به پیامبر و اولی‌الامر ارجاع شود تا مورد استنباط قرار گیرد، در غیر این صورت، اگر فضل خداوند شامل نشود، همگان جز اندکی از شیطان پیروی می‌کردند: «و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی از شیطان پیروی می‌کردید» (نساء/ ۸۳).

در نهایت حاکمیت مطلق صالحان روی زمین به امامت ولی عصر(عج) نیز زمینه‌ساز امنیت مطلق برای مؤمنین خواهد شد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است پابرجا و ریشه‌دار خواهد کرد و ترس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد. چنان که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر شوند فاسقان‌اند، (نور/ ۵۵).

۳. هدف از تولید امنیت

الف) بسترساز عبادت

نعمت امنیت از سوی خداوند برای اجتماع انسان‌ها در اطراف خانه خداوند اعطا شد. هدف ایجاد امنیت از سوی خداوند در سرزمین کعبه، عبادت خداوند و فراهم کردن بستر برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان تبیین شده است. امنیت از سوی خداوند به عنوان محوری‌ترین دعا در این آیه مبارکه از زبان حضرت ابراهیم(ع) از خداوند تبارک و تعالی درخواست شده است: «و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم [او فرمودیم] در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید» (بقره/ ۱۲۵).

آنجا که خانه کعبه مرکزی بوده است برای موحدان که همه ساله به سوی آن

رو می‌آوردند، و نه تنها از نظر جسمانی که از نظر روحانی نیز بازگشت به توحید و فطرت نخستین می‌کردند، از این رو، به عنوان «مثابه» معرفی شده، و از آنجا که خانه انسان که مرکز بازگشت همیشگی اوست، محل آرامش و آسایش است، در کلمه «مثابه» نوعی آرامش و آسایش خاطر نیز وجود دارد و این معنی با کلمه «امنا» که پشت سر آن ذکر شده تأکید می‌شود. به خصوص کلمه «للناس» نشان می‌دهد که این مرکز امن و امان پناهگاهی است عمومی برای همه جهانیان و انسان‌ها و توده‌های مردم. این در حقیقت اجابت یکی از درخواست‌هایی است که ابراهیم از خداوند کرد. طبق آیه فوق، خانه خدا (خانه کعبه) از طرف پروردگار به عنوان یک پناهگاه و کانون امن و امان اعلام شده است و می‌دانیم در اسلام مقررات شدیدی برای اجتناب از هر گونه نزاع و کشمکش و جنگ و خون‌ریزی در این سرزمین مقدس وضع شده است، به طوری که نه تنها افراد انسان در هر قشر و گروه و در هر گونه شرایط باید در آنجا در امنیت باشند بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آنجا در امن و امان به سر می‌برند و هیچ‌کس حق ندارد مزاحم آنها شود. امن بودن این منطقه سبب می‌شود که مردم با تمام اختلافاتی که دارند در جوار آن در کنار هم بنشینند، و به مذاکره بپردازند، و به این ترتیب، یکی از مهم‌ترین مشکلات که معمولاً برای فتح باب مذاکرات برای رفع خصومت‌ها و نزاع‌ها وجود دارد، حل می‌شود. در آیه فوق از خانه کعبه به عنوان «بیتی» (خانه من) تعبیر شده، در حالی که روشن است خداوند نه جسم است و نه نیاز به خانه دارد. منظور از این اضافه همان «اضافه تشریفی» است. به این معنی که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می‌دهند. ماه رمضان را «شهر الله» و خانه کعبه را «بیت الله» می‌گویند. قرآن می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده» و همان‌گونه که در آیه قبل خواندیم، این دعای ابراهیم به اجابت رسید. خدا این سرزمین مقدس را کانون امن و امان قرار داد، و امنیتی از نظر ظاهر و باطن به آن بخشید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴۸).

فلسفه امنیت و فراهم شدن ایمنی را خداوند زمینه‌ای برای یاد خود می‌داند: «بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید] و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید که آنچه نمی‌دانستید به شما آموخت» (بقره/ ۲۳۹-۲۳۸).

و لذا ثمره و آثار جامعه امن دوری از شرک و بت‌پرستی خواهد بود: «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار» (ابراهیم/ ۳۵).

ب) تعلق و فور نعمت

امنیت تنها از سوی خداوند تأمین می‌شود. پس از اعطای امنیت سرازیر شدن محصولات همه نعمت‌های خداوند به انسان تعلق می‌گیرد. چگونگی تأمین امنیت و نیز تعلق و فور نعمت به انسان‌ها مورد غفلت اکثریت مردم است: «و گفتند اگر با تو از [نور] هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده خواهیم شد. آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی که رزقی از جانب ماست به سوی آن سرازیر می‌شود ولی بیشترشان نمی‌دانند» (قصص/۵۷).

این آیات عذر دیگر از بهانه‌های مشرکین مکه را در ایمان نیاوردن به کتاب خدا بیان می‌کند؛ چنان که آیات قبل عذر اول‌شان را بیان می‌کرد که «چرا آیات و معجزاتی چون معجزات موسی نیاوردی؟» در این آیات متذکر می‌شود که این عذر را بهانه کرده‌اند که اگر ما به کتاب تو ایمان آوریم، و به دین توحید بگرویم، مشرکین عرب ما را از سرزمینمان بیرون می‌کنند، ما را می‌کشند، و اسیر می‌کنند، و اموالمان را غارت می‌کنند و امنیت و صلح ما را به خطر می‌اندازند. آن‌گاه خدای تعالی سخن ایشان را رد می‌کند، به اینکه ما شهر ایشان را برایشان حرم امن کردیم. تمامی عرب مکه را مقدس و محترم می‌دانند، و میوه هر درختی را بدانجا حمل می‌کنند. دیگر موجبی برای ترس ایشان که آنان را از شهر بیرون کنند، نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۸۵).

از کسانی سخن می‌گوید که در دل به حقانیت اسلام معترف بودند، ولی روی ملاحظات منافع شخصی، حاضر به قبول ایمان نبودند. می‌فرماید: «آنها گفتند اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم و از آن پیروی کنیم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند!» در تفاسیر آمده است که این سخن را «حارث بن نوفل» بیان کرد. خدمت پیامبر (ص) رسید، عرض کرد: ما می‌دانیم که گفتار تو حق است اما چیزی که مانع می‌شود از برنامه تو پیروی کنیم و ایمان بیاوریم ترس از هجوم عرب بر ماست که ما را از سرزمینمان برابیند، و ما قدرت مقابله با آنها را نداریم!» این سخن را کسی می‌گوید که قدرت پروردگار را ناچیز می‌شمرد و قدرت مشت‌ی عرب جاهلی را عظیم. این سخن را کسی می‌گوید که هنوز به عمق عنایت‌ها و حمایت‌های الهی آشنا نیست، و نمی‌داند چگونه او یارانش را یاری و دشمنانش را درهم می‌شکند. لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می‌گوید: «آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات و محصولات هر شهر و دیاری به سوی آن آورده

می‌شود؟!» «ولی اکثر آنها نمی‌دانند». خداوندی که سرزمین شوره‌زار و سنگلاخ بی‌آب و درختی را حرم امن قرار داد، و آن چنان دل‌ها را متوجه آن کرد که بهترین محصولات از مناطق مختلف جهان را به سوی آن می‌آورند، قدرت خود را به خوبی نشان داده است. کسی که چنین قدرت‌نمایی کرده و این همه «امنیت» و «نعمت» را در چنین سرزمینی قرار داده و با چشم خود آثار آن را می‌بینید و سال‌ها از آن بهره گرفته‌اید، چگونه قادر نیست شما را در برابر هجوم مشتی اعراب بت‌پرست حفظ کند؟! شما در حال کفر مشمول این دو نعمت بزرگ الهی «امنیت» و «مواهب زندگی» بودید، چگونه ممکن است خداوند پس از اسلام شما را از آن محروم سازد؟ دل قوی دارید و ایمان بیاورید و محکم بایستید که خدای کعبه و مکه با شماست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۱۸).

هم‌چنین امنیت و روزی از سوی خداوند به عنوان محوری‌ترین دعا در این آیه مبارکه از زبان حضرت ابراهیم(ع) از خداوند درخواست شده است. روزی اهل و ساکنان سرزمین امن از سوی خداوند منوط به مؤمنین به خداوند و روز قیامت شده است و نیز کافرین به خداوند و روز قیامت جزء برخوردارند و وقت از نعمت روزی و امنیت ندارند: «و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده‌ها روزی بخش. فرمود و[الی] هر کس کفر بورزد اندکی برخوردارش می‌کنم. سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می‌کشانم و چه بد سرانجامی است» (بقره/۱۲۶).

این جمله حکایت دعایی است که ابراهیم کرد، و از پروردگارش خواست به اهل مکه امنیت و رزق ارزانی بدارد، و خداوند دعایش را مستجاب کرد، چون خدا بزرگ‌تر از آن است که در کلام حقیقت دعایی را نقل کند که مستجاب نکرده باشد. بعد از آنکه از پروردگار خود امنیت را برای شهر مکه درخواست کرد، و سپس برای اهل مکه روزی از میوه‌ها را خواست، ناگهان متوجه شد که ممکن است در آینده مردم مکه دو دسته شوند: دسته‌ای مؤمن، و دسته‌ای کافر، و دعایی که درباره اهل مکه کرد، که خدا از میوه‌ها روزیشان کند، شامل هر دو دسته می‌شود، و او قبلاً از کافران و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند بیزاری جسته بود؛ چنان که از پدرش وقتی فهمید دشمن خداست، بیزاری جست. خدا در این آیه گواهی داد که وی از هر کسی که دشمن خدا باشد، هر چند پدرش باشد، بیزاری جسته است. لذا در جمله مورد بحث عمومیت دعای خود را مقید به قید «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» کرد، و گفت: خدایا



روزی را تنها به مؤمنین از اهل مکه بده با اینکه آن جناب می‌دانست که به حکم ناموس زندگی اجتماعی دنیا، وقتی رزقی به شهری وارد می‌شود، ممکن نیست کافران از آن سهم نبرند، و بهره‌مند نشوند، در عین حال (و خدا داناتر است) دعای خود را مختص به مؤمنین کرد تا تبری خود را از کفار همه جا رعایت کرده باشد. اما جوابی داده شد که شامل مؤمن و کافر هر دو شد. منظور ابراهیم(ع) این بود که کرامت و حرمتی برای شهر مکه که بیت‌الحرام در آنجاست از خدا بگیرد، نه برای اهل آن، چون بیت‌الحرام در سرزمینی واقع شده که کشت و زرع در آن نمی‌شود، و اگر درخواست ابراهیم نبود، این شهر هرگز آباد نمی‌شد، و اصلاً کسی در آنجا دوام نمی‌آورد. لذا ابراهیم(ع) خواست با دعای خود شهر مکه را معمور، و در نتیجه خانه خدا را آباد کند. در این جمله به اکرام و حرمت بیشتری برای خانه خدا اشاره شده است تا ابراهیم(ع) نیز خشنودتر شود؛ چنان‌که فرمود: آنچه تو درخواست کردی که (من با روزی دادن مؤمنین اهل مکه این شهر و خانه کعبه را کرامت دهم)، با زیاده مستجاب کردم. پس کفاری که در این شهر پدید می‌آیند، از زندگی مرفه و رزق فراوان خود مغرور نشوند، و خیال نکنند که نزد خدا کرامتی و حرمتی دارند، بلکه احترام هر چه هست از خانه خداست و من چند صباحی ایشان را بهره‌مندی از متاع اندک دنیا می‌دهم، و آن‌گاه به سوی آتش دوزخ که بد بازگشتگاهی است، مضطرب می‌کنم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۶).

جالب اینکه ابراهیم نخست تقاضای «امنیت» و سپس درخواست «مواهب اقتصادی» می‌کند، و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حکمفرما نباشد، فراهم کردن اقتصادی سالم ممکن نیست! در اینکه منظور از ثمرات چیست؟ مفسران گفت‌وگوها دارند، ولی ظاهراً ثمرات معنی وسیعی دارد که هر گونه نعمت مادی، اعم از میوه‌ها و مواد غذایی دیگر، و نعمت‌های معنوی را شامل می‌شود. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود: «هی ثمرات القلوب: منظور میوه دل‌هاست!» اشاره به اینکه خداوند محبت و علاقه مردم را به مردم این سرزمین جلب می‌کند. این نکته نیز قابل توجه است که ابراهیم این تقاضا را تنها برای مؤمنان به توحید و روز جزا می‌کند، شاید به علت اینکه از جمله لا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ در آیات گذشته به این حقیقت پی برده بود که گروهی از نسل‌های آینده او، راه شرک و ظلم و ستم می‌پویند، و او در اینجا ادب را رعایت و آنها را از دعای خود استثنا کرد. به هر حال، خداوند در پاسخ این تقاضای ابراهیم چنین فرمود: «اما آنها که راه کفر را پوییده‌اند بهره کمی (از این ثمرات) به آنها خواهیم



داد» (و به طور کامل محروم نخواهم کرد!) اما در سرای آخرت «آنها را به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی دارند». این در واقع صفت «رحمانیت» همان رحمت عامه پروردگار است که از خوان نعمت بی‌دریغش همه بهره می‌گیرند، و از خزانه غیبش خوبان و بدان وظیفه‌خور باشند، ولی سرای آخرت که سرای رحمت خاص اوست، رحمت و نجاتی برای آنها نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴۹).

ج) مقدمه هدایت

از آثار دیگر ایمان که پس از دستیابی به امنیت محقق می‌شود هدایت است و به بیان دیگر، همه آثار و اهدافی که از نعمت امنیت بیان شده اعم از ذکر و عبادت و تعلق و فور نعمت (مادی و معنوی)، زمینه‌ساز و مقدمه دستیابی به هدف عالی خلقت یعنی هدایت انسان‌هاست: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را به ستمی نیامیختند، ایمنی برای آنان است و آنان راه‌یافتگانند» (انعام/ ۸۲).

بنابراین، امنیت مقدمه‌ای برای هدایت است و ظالمین بدان علت که قادر به دستیابی به امنیت نیستند، از هدایت الهی محروم می‌شوند؛ چنان که در قرآن کریم وارد شدن به خانه مبارک خداوند نیز که به منظور هدایت عالمیان ایجاد شده، عامل دستیابی به امنیت معرفی شده است: «در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است. در آن نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است» (آل عمران/ ۹۷-۹۶).

امن و اهتدا از خواص و آثار ایمان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۷۹). هم‌چنین آیه درصدد بیان حکم تشریعی است نه اخبار از ولایت خاص تکوینی. پس حق مطلب این است که جمله «و من دخله کان آمنا» حکمی تشریعی را بیان می‌کند، نه خاصیتی تکوینی را. هم‌چنین حضرت ابراهیم از خدای تعالی درخواست می‌کند مکه را بلد امن کند، و خدای تعالی به زبان تشریح دعایش را مستجاب می‌کند و همواره دل‌های بشر را به قبول این امنیت سوق می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۴۹).

خداوند دعای ابراهیم را اجابت کرد و آن را مرکزی امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماع مردمی است که به آن می‌آیند و از آن الهام می‌گیرند و هم از نظر قوانین مذهبی، امنیت آن چنان محترم شمرده شده که هر گونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است. به خصوص در اسلام کعبه به عنوان یک مأمن و پناهگاه شناخته شده است و افرادی که به آن پناه می‌برند نیز در امان‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۰).



۴. روش تحصیل و حفاظت از امنیت (الف) ایمان و عمل صالح

دستیابی به امنیت در جامعه در فرایندی منطقی قابل حصول خواهد بود. اشاره صریح آیه مبارکه در معرفی و تبیین سنت و قانون الهی و قدیم بودن آن در منوط بودن دستیابی به آثار و برکات خلافت، پایداری دینی، امنیت و توحید به ایمان و عمل صالح متجلی شده و در آینده نیز اشاره به بقای این قانون و سنت الهی کرده است. وعده خداوند در دستیابی به آثار و برکات مذکور در آیه مبارکه مشتمل بر خلافت روی زمین، پایداری دینی، امنیت و توحید همگی در بستر ایمان و عمل صالح جمعی و همگانی مورد تأکید قرار گرفته و ایمان و عمل صالح و دوری از شرک و کفر به نوعی تضمین‌کننده بقا و پایداری امنیت معرفی شده است: «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی که برای آنان پسندیده است پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد. چنان که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر شوند، فاسقان‌اند» (نور/ ۵۵).

در این آیه در واقع باید می‌فرمود «ترس ایشان را مبدل به امنیت کردیم» ولی فرموده «ایشان را بعد از ترس، مبدل به امنیت کردیم» و تبدیل را به خود آنان نسبت داد، حالا یا از باب مجاز عقلی است، یا آنکه مضاف را چون معلوم بوده حذف کرده، زیرا جمله «مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ» می‌فهماند که آن محذوف خوف، و تقدیر «لیبدلن خوفهم» بوده، یا آنکه از این باب نبوده، بلکه کلمه «امنا» به معنای آمین بوده که در این صورت معنا این می‌شود: خدا ایشان را بعد از ترس‌شان مبدل کرد به ایمنان. به هر حال، مراد از خوف آن ترسی است که مؤمنین صدر اسلام از کفار و منافقین داشتند. اگر بخواهیم جمله «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» را با سیاق آیات بهتر وفق دهیم، باید حال از ضمیر در جمله «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ» بگیریم، که معنا چنین می‌شود: «خدا ترس ایشان را مبدل به امنیت کرد، در حالی که ایشان مرا پرستش کنند، و چیزی شریک من ندانند.» اگر در این آیه التفاتی از غیبت «یبدلنهم» به تکلم «مرا عبادت کنند» به کار برده و جمله «يعبدونني» را با جمله «چیزی را شریک من ندانند» تأکید کرده، و کلمه «شیئا» را نکره آورده، که خود دلالت می‌کند بر نفی شریک به طور اطلاق، همه این نکات حکم می‌کند بر اینکه مراد از عبادت، خداپرستی خالص است، به طوری که هیچ شایبه‌ای از شرک - چه



شرک جلی و چه شرک خفی- در آن راه نداشته باشد، و خلاصه معنا این می‌شود که خدا مجتمع آنان را مجتمعی ایمن می‌سازد، تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود، و به هیچ ربی غیر از خدا قائل نباشند. کلمه «ذلک» در جمله «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكِ» به طوری که سیاق شهادت می‌دهد، اشاره است به موعود. بنابراین، مناسب‌تر آن است که کلمه «کفر» را به معنای کفران، و در مقابل شکر بدانیم، و چنین معنا کنیم: «و هر کس کفران کند و خدا را شکر نگوید، و بعد از تحقق این وعده، عوض شکر با کفر و نفاق و سایر گناهان مهلکه، کفران نعمت کند، چنین کسانی کاملاً در فسق‌اند» و فسق هم عبارت است از بیرون شدن از زی بندگی. وعده‌ای را که به ایشان داد مُنَجَّر کرد، و زمین را در اختیار ایشان قرار داد، و دین ایشان را تمکین داد، و ترس ایشان را مبدل به امنیت کرد. مراد از تبدیل خوف‌شان به امنیت این است که امنیت و سلام بر مجتمع آنان سایه بیفکند، به طوری که نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند، و نه از دشمنان خارجی، نه از دشمنی علنی، و نه پنهانی. خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمال‌شان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ‌بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۱۳).

از مجموع آیه چنین برمی‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» اند سه نوید داده است:

۱. استخلاف و حکومت روی زمین؛
۲. نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا (که از کلمه «تمکین» استفاده می‌شود).
۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان‌های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۲۸).

بر ایمان به خداوند و استقامت در این راه به عنوان دو عامل دوری از ترس و اندوه و شرط لازم در دستیابی به امنیت تأکید شده است: «محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد» (احقاف/ ۱۳).



مراد از ربنا الله اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان و یگانگی او در آن است. مراد از استقامت‌شان در مقابل شهادت خود، این است که از آنچه شهادت به حقانیتش می‌دهند منحرف نمی‌شوند، و رفتاری برخلاف آن و برخلاف لوازم آن نمی‌کنند. فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی پیش روی خود هیچ خطر احتمالی ندارند، و هیچ عقابی حتی احتمالی در انتظارشان نیست و به همین علت خوف ندارند. هم‌چنین هیچ مکروه قطعی و محقق ندارند و به همین علت اندوهی نخواهند داشت، چون همیشه خوف جایی پیدا می‌شود که پای احتمال خطری در بین باشد، و اندوه وقتی به دل می‌آید که خطری واقع شده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۹۹). در واقع، تمام مراتب ایمان و همه اعمال صالح در این دو جمله جمع است، زیرا توحید اساس همه اعتقادات صحیح است و تمام اصول عقاید به ریشه توحید برمی‌گردد و استقامت و صبر و شکیبایی نیز ریشه همه اعمال صالح است. بدیهی است این گونه افراد نه ترسی از حوادث آینده دارند و نه غمی از گذشته (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۳۲۲).

هم‌چنین استقامت در راه حق و اقبال و روی آوردن به خداوند موجب رفع ترس و دستیابی به امنیت می‌شود: «و [فرمود] عصای خود را بیفکن. پس چون دید آن مثل ماری می‌جنبد پشت کرد و برنگشت. ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی» (قصص / ۳۱).

ب) نزدیکی و یاد خداوند

امنیت با نزدیک شدن به خداوند از طریق ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود. اموال و فرزندان قادر به تأمین امنیت انسان نیستند: «و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌های بهشتی [آسوده‌خاطر خواهند بود]» (سبا / ۳۷).

یعنی آنان در قبه‌های بلند، از عذاب ایمن‌اند، پس چنین افرادی عذاب نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۸۰). تعبیر به آمون (کسانی که در امنیت به سر می‌برند) در مورد بهشتیان تعبیر بسیار جامعی است که آرامش روح و جسم آنها را از هر نظر منعکس می‌کند، زیرا نه ترس فنا و زوال و مرگ دارند، نه ترس هجوم دشمن، و نه بیماری و آفت و اندوه، و نه حتی ترس از ترس. نعمتی برتر از این نیست که انسان از هر نظر در امنیت به سر برد؛ همان‌گونه که بلایی بدتر از ناامنی در جنبه‌های مختلف زندگی وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۱۹).



آرامش و اطمینان قلوب تنها با یاد خداوند محقق می‌شود. اطمینان قلوب مشمول مؤمنینی می‌شود که به سوی خداوند توبه و انابه کرده و هدایت یافته‌اند. ویژگی کسانی که به اطمینان قلب می‌رسند آن است که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. عاقبت به خیری و حسن سرانجام نیز از آثار اطمینان قلب است: «در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر کس را که [به سوی او] بازگردد به سوی خود راه می‌نماید. همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند خوشا به حال‌شان و خوش سرانجامی دارند» (رعد/ ۲۹-۲۷).

از ناحیه پروردگارش آیتی بر او نازل نشد که ما ببینیم و با دیدنش هدایت شویم و از شرک به سوی ایمان بگراییم. خداوند پاسخ می‌دهد که هدایت و ضلالت اثر آیت و مستند به آن نیستند، بلکه مستند به خود خدایند. خداست که هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند. سنت او بر این جریان یافته که کسانی را هدایت کند که به سوی او بازگشت کنند، و دارای قلبی باشند که به یاد او آرامش و اطمینان داشته باشد. این دسته دارای سرانجامی نیک و عاقبت خیرند، و کسانی را گمراه کند که به آیات واضح و روشن او کفر بورزند، که ایشان را عذاب در دنیاست، در حالی که عذاب آخرت‌شان دشوارتر است، و غیر از خدا هم کسی نگهدار ندارند. اطمینان به معنای سکون و آرامش است، و اطمینان به چیزی به این معنی است که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود. از ظاهر سیاق برمی‌آید که صدر آیه بیان ذیل آیه قبل است، یعنی بیان جمله «من اناب»، و می‌فهماند انابه همان ایمان و اطمینان قلب است با ذکر خدا. البته این از ناحیه عبد است که او را آماده و مستعد می‌سازد برای اینکه مشمول عنایت و عطیه الهی گردد؛ چنان که فسق و اعراض از حق در طرف ضلالت، خود زمینه را آماده برای اضلال خدایی می‌کند. پس هدایت از ناحیه خدای سبحان اقتضای امری را از قلب یا صدر یا نفس آدمی دارد که نسبت آن امر با آن هدایت نسبت قبول و انفعال است به امر مورد قبول، که در آیه ۱۲۵ سوره انعام از آن به شرح صدر و توسعه سینه تعبیر کرده، و در آیه مورد بحث آن را ایمان و اطمینان قلب نامیده، و آن عبارت از این است که آدمی خود را در قبول امر، مقبول در امنیت ببیند و قلبش با آن تسکین و آرامش یابد، و آن امر در قلبش راه پیدا کند و در آن جایگزین شود، بدون اینکه قلب مضطرب یا روی‌گردان شود. از همین جا معلوم می‌شود که جمله «وَوَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» عطف تفسیری بر جمله «آمنوا» است، و در نتیجه می‌فهماند که



ایمان به خدا ملازم اطمینان قلب به وسیله یاد خداست. و این با آیه سوره انفال که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» منافات ندارد، زیرا ترسی که در این آیه آمده ترسی نیست که با اطمینان منافات داشته باشد، بلکه حالتی است قلبی که طبعاً قبل از آمدن اطمینان عارض قلب می‌شود؛ چنان که آیه «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مِثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ» هم این معنا را افاده می‌کند. توضیح اینکه: هر نعمتی از ناحیه خدای سبحان نازل می‌شود، و اما نعمت و عذاب و ناراحتی هر چه باشد در حقیقت چیزی نیست که از ناحیه او نازل شده باشد، چون امر وجودی نیست، بلکه امری است عدمی، و عبارت است از افاضه نکردن خدا و امساک او از رساندن نعمت و انزال رحمت؛ چنان که آیه شریفه «إِن يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ» هم آن را افاده می‌کند. وقتی مسلم شد هیچ شری از ناحیه خدا نازل نمی‌شود، و چون ترس همیشه از شری است که ممکن است پیش بیاید، نتیجه می‌گیریم که حقیقت ترس از خدا همانا ترس آدمی از اعمال زشت خویش است که باعث می‌شود خداوند از انزال رحمت و خیر خود امساک ورزد و خودداری کند. بنابراین، هر وقت دل آدمی به یاد خدا بیفتد، اولین اثری که از خود نشان می‌دهد این است که متوجه قصورها و گناهان خود شده و چنان متأثر شود که واکنش آن در جوارح، لرزه اندام باشد. اثر دوم این است که متوجه پروردگارش شود که هدف نهایی فطرت اوست، و در نتیجه خاطرش سکون یابد و به یاد او دلش آرامش گیرد. دل‌های آدمیان که همان نفوس مدرکه باشد هیچ هدفی جز رسیدن به سعادت و امنیت از شقاوت ندارد، و به همین علت، دست به دامن اسباب می‌زند و چون هیچ سببی از اسباب نیست مگر آنکه از جهتی غالب و از جهتی مغلوب است، و تنها سبب غالب و غیرمغلوب خدای سبحان و خدای غنی و ذوالرحمه است، تنها به یاد او دل‌ها آرامش می‌یابد، و اگر دلی به یاد غیر او آرامش یابد، دلی است که از حقیقت حال خود غافل است و اگر متوجه وضع خود شود، بدون درنگ دچار رعشه و اضطراب می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۸۲).

- خشیت الهی

آزمایش و امتحان الهی شامل پنج مصیبت محوری بشر (ترس، گرسنگی، نقص در اموال، نقص در محصولات و نقص در جان‌ها) می‌شود. از مقابله خوف با از دست دادن سایر سرمایه‌ها برمی‌آید که مقصود از دست دادن امنیت جانی است، و از قرار گرفتن

آن در صدر موارد یادشده استفاده می‌شود که امنیت، به ویژه در بعد جانی آن، بر سایر نعمت‌های الهی مقدم است و از کف دادن آن نیز مصیبتی بزرگ‌تر نسبت به از دست دادن سایر نعمت‌های مادی خداوند به حساب می‌آید. تنها صابری از آزمایش و امتحان‌های مذکور سربلند بیرون می‌آیند. ویژگی صابران آن است که هنگامی که مصیبتی به آنان وارد می‌شود خود را منتسب به خداوندی می‌کنند که به سوی او باز می‌گردند. تنها صابران مشمول درود، رحمت و هدایت خداوند می‌گردند. صبر بر هر مصیبت به همراه اتکال به خداوند می‌تواند آن را به فرصتی برای درود، رحمت و هدایت خداوند تبدیل کند: «و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را. [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارش [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند» (بقره/ ۱۵۷-۱۵۵).

در این آیه به مسئله «آزمایش به طور کلی» و چهره‌های گوناگون آن اشاره می‌کند و به عنوان امری قطعی و تخلف‌ناپذیر می‌فرماید: «به طور مسلم ما همه شما را با اموری هم‌چون ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم» و از آنجا که پیروزی در این امتحانات جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست، در پایان آیه می‌فرماید: «و بشارت ده صابران و پایداران را» که از عهده این آزمایش‌های سخت به خوبی بر می‌آیند و بشارت پیروزی متعلق به آنهاست، اما سست‌عهدان بی‌استقامت از بوته این آزمایش‌ها سیه‌روی درمی‌آیند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲۵).

تنها کسانی که از خداوند در آشکار و نهان می‌ترسند مشمول انذار و هشدار او می‌شوند که موجب رستگاری آنان می‌گردد: «[تو] تنها کسانی را که از پروردگارش در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند هشدار می‌دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید» (فاطر/ ۱۸).

یعنی تکذیب‌کنندگان تو از انذار تو سود نمی‌برند و اصلاً انذار حقیقی نسبت به آنان محقق نمی‌شود، زیرا دل‌هایشان مهر شده است. تو تنها کسانی را به حقیقت انذار می‌کنی و انذار به آنان سود می‌دهد که از پروردگار نادیده خود خشیت دارند، و نماز به پا می‌دارند، که بهترین عبادات و مهم‌ترین آنهاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۹). تا در دلی خوف خدا نباشد، و در نهان و آشکار احساس مراقبت نیرویی معنوی بر خود نکند، و با انجام نماز که قلب را زنده می‌کند و به یاد خدا می‌دارد به این احساس درونی مدد نرساند، انذارهای انبیا و اولیا بی‌اثر خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۲۷).



- توبه و استعاذه

بر اثر دنیاطلبی و ولایت‌گریزی غم و اندوه مشمول مؤمنان می‌شود، اما با توبه و بازگشت به خداوند و با تفضل الهی قابلیت دستیابی به امنیت را پیدا خواهند کرد: «در نبرد احد [قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید آن‌گاه که به فرمان او آنان را می‌کشید تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائیم] با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائیم را] به شما نشان داد، نافرمانی کردید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد. سپس برای آنکه شما را بیازماید از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان با تفضل است. [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ‌کس توجه نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است. سپس [خداوند] بعد از آن اندوه آرامشی [به صورت] خواب سبکی بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فرا گرفت» (آل عمران/ ۱۵۴-۱۵۲).

این آیه وعده‌ای است به مؤمنین و، مایه دل‌خوشی است به اینکه خدای تعالی به زودی با رعب و وحشتی که از آنان بر دل کفار می‌اندازد یاریشان خواهد کرد و همان‌طور که در روایات شیعه و سنی آمده، رسول خدا (ص) مسئله رعب را یکی از ویژگی‌های خود دانسته است. خدای تعالی بین همه انبیا(ع) این ویژگی را تنها به آن جناب داده و به وسیله آن، او را یاری و دشمنانش را از بین برده است. جمله بما اشركوا... به این معناست که مشرکین به جرم شرکی که ورزیدند و هیچ برهان خدایی بر آن نداشتند، دچار این رعب شدند. کلمه اَمَنَه (با فتحه همزه و فتحه میم و نیز فتحه نون) به معنای آرامش خاطر از جهت داشتن امنیت است، و کلمه نَعاس به معنای گرم شدن پلک چشم و سست شدن بدن قبل از خواب رفتن است که در حقیقت خوابی خفیف است و در فارسی آن را چرت زدن می‌گوییم. این کلمه در آیه مورد بحث بدل است از کلمه اءمنه، چون عادتاً ملازمه‌ای است میان امنیت و نَعاس، و چه بسا احتمال داده باشند که کلمه امنه جمع کلمه آمن است و در این صورت، حال از ضمیر در علیکم خواهد بود و کلمه نَعاسا مفعول کلمه انزل است و مصدر «غشیان» که فعل یغشی مشتق از آن است به معنای احاطه است، و معنای آیه اگر کلمه امنه به معنای امنیت باشد، این می‌شود که خدای تعالی پس از مبدل کردن اندوهتان به اندوهی دیگر، امنیتی بر شما نازل کرد که دنبالش



خواب بر طایفه‌ای از شما مسلط شد، و اگر کلمه امنه جمع اسم فاعل باشد، معنا چنین می‌شود: خدای تعالی پس از مبدل کردن اندوهتان به اندوهی دیگر، در حالی که شما ایمن بودید، نعاسی نازل کرد که بر طایفه‌ای از شما احاطه یافت. این آیه دلالت دارد بر اینکه نعاسی که در گیراگیر این جنگ (احد) نازل شده، همه افراد را نگرفته بلکه بعضی از ایشان را گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۴). بت پرستان مکه با اینکه در جنگ احد پیروزی چشم‌گیری پیدا کرده بودند و لشکر اسلام ظاهراً از هم متلاشی شده بود، باید در بازگشت به سوی میدان و از بین بردن باقی‌مانده قدرت مسلمین و حتی غارت مدینه و کشتن شخص پیامبر که از بی‌اساس بودن شایعه شهادت او آگاه شده بودند، کمترین تردیدی به خود راه ندهند. اما خداوند ترس و وحشت عجیبی در دل‌های آنها افکند که خاصیت کفر و بت پرستی و خرافه پرستی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۴۸).

برای دستیابی به امنیت و برخوردار شدن از کمک و نصرت خداوند باید ابتدا به خداوند پناه برد. مستضعفین به یاری خداوند نیرومند می‌شوند و ترس آنان به امنیت بدل می‌گردد. نعمت امنیت مقدم بر بهره‌گیری از روزی‌های پاک خداوند است: «و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید، می‌ترسیدید مردم شما را بر بایند. پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد. باشد که سپاسگزاری کنید» (انفال/ ۲۶).

- اتکا به خداوند

کسانی که به خداوند اتکا داشته باشند، خداوند نعمت و فضل خود را شامل آنان می‌کند و امنیت آنها را تأمین می‌نماید: «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید. و [الی این سخن] بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. پس با نعمت و بخشی از جانب خدا [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و هم‌چنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخشی عظیم است» (آل عمران/ ۱۷۴-۱۷۳).

کلمه «ناس» به معنای افرادی از انسان است، اما نه از هر جهت، بلکه افرادی از انسان را ناس می‌گویند که از یکدیگر متمایز نیستند، (و گوینده کاری به تمایز و خصوصیات افراد ندارد). در آیه شریفه کلمه ناس دو بار آمده که ناس اول غیر



ناس دوم است. منظور از ناس اول منافقین، و منظور از ناس دوم دشمنان است. منافقین که از یاری اسلام مضایقه کردند، برای اینکه مسلمانان را هم از رفتن به جنگ بازدارند و سست کنند، به ایشان گفتند: ناس (مشرکین) جمعیت بسیاری برای جنگ با شما جمع کرده‌اند. معلوم می‌شود ناس دوم مشرکین و ناس اول ایادی و جاسوسانی هستند که مشرکین بین مؤمنین داشتند. سرّ اینکه می‌فرماید گفتار منافقین ایمان مؤمنین را بیشتر کرد، این است که در طبع آدمی نهفته است که وقتی از ناحیه کسی یا کسانی نهی می‌شود از اینکه تصمیمی را که گرفته عملی سازد، در صورتی که به آن اشخاص حسن ظن نداشته باشد، نسبت به تصمیم خود حریص تر می‌شود و همین حریص تر شدن باعث می‌شود که نیروهای خفته‌اش بیدار و تصمیمش قوی تر شود، و هر چه آنان بیشتر منعش کنند و در منع اصرار بورزند، او حریص تر و در عملی کردن تصمیم خود جازم تر شود. این مسئله در مورد کسی که خود را محق و سزاوار و در کارهایش خود را معذور بداند، تأثیر بیشتری دارد تا در مورد دیگران (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۹۹). این خاصیت ایمان به هدف است که هر قدر انسان مشکلات و مصائب را بیشتر و نزدیک تر ببیند، پایمردی و استقامت او بیشتر می‌شود و در حقیقت، تمام نیروهای معنوی و مادی او برای مقابله با خطر، بسیج می‌گردد. این دگرگونی عجیب در این فاصله کوتاه، انسان را به سرعت و عمق تأثیر تربیتی آیات قرآن و بیانات گیرا و مؤثر پیغمبر اسلام (ص) آشنا می‌سازد که این خود در سر حد یک اعجاز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۷۸).

تسلیم بودن در مقابل خداوند و نیکوکاری موجب دوری از ترس و اندوه می‌شود: «آری هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد» (بقره/۱۱۲). ذکر جمله «و هو محسن» بعد از بیان مسئله تسلیم، اشاره دارد تا ایمان راسخ وجود نداشته باشد، نیکوکاری به معنی وسیع کلمه حاصل نخواهد شد. ضمناً این جمله نشان می‌دهد که نیکوکاری برای این افراد با ایمان جنبه فعلی زودگذر ندارد، بلکه وصف آنها شده و در عمق جان‌شان نفوذ کرده است. دلیل نفی خوف و غم از پیروان خط توحید، روشن است، زیرا آنها تنها از خدا می‌ترسند، و از هیچ چیز دیگر وحشت ندارند. ولی مشرکان خرافی از همه چیز ترس دارند، از گفته‌های این و آن، از فال بد زدن، از سنت‌های خرافی و از بسیار چیزهای دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۰۵).



نتیجه‌گیری

مبانی و مفهوم امنیت در این مقاله تبیین شد که از صفات خاص خداوند و از آثار ایمان و مقام پرهیزگاران است؛ خداوند ضمن اینکه بهترین حافظ و تأمین‌کننده امنیت است، به عنوان یگانه منشأ و منبع تولید امنیت معرفی می‌شود که به صورت نعمت، الهام و امداد الهی اعطا می‌کند و به صورت خاص مدافع مؤمنین است و در حاکمیت صالحان امنیت را برقرار می‌کند؛ چنان که سرزمین مکه را به عنوان الگویی از شهر امن معرفی می‌کند. در مقابل، هر گونه الحاد نسبت به آیات خداوند منشأ ترس است. هدف از تولید امنیت به عنوان بستر ساز عبادت، تعلق و فور نعمت (مادی و معنوی) و در نهایت، مقدمه هدایت تبیین شده است و روش تحصیل و حفاظت از امنیت، ایمان و عمل صالح و نزدیکی و یاد خداوند احصا شده است. لذا با بهره‌گیری از گزاره‌های مذکور می‌توان به پرسش‌های بنیادین در طراحی نظریه امنیتی اسلام به شرح ذیل مبادرت ورزید:

مفهوم امنیت: امنیت برای مخلوقات از آثار ایمان خداست، به گونه‌ای که متناسب با درجات ایمان از آن برخوردار می‌شوند. امنیت با ایمان محقق می‌شود و نقطه کانونی امنیت را ایمان تشکیل می‌دهد. لذا توسعه ایمان به توسعه امنیت خواهد انجامید و در مقابل، ناامنی با ظلم محقق می‌شود. سلامت و امنیت ناشی از ایمان و دستیابی به نعمت امنیت به عنوان فضل خداوند و فوز عظیم خداوند و نیز در زمره امدادهای الهی است. الهام توسط فرشتگان الهی نازل و از سوی خداوند به انسان اعطا می‌شود. امنیت، به ویژه در بعد جانی آن، بر سایر نعمت‌های الهی مقدم است و از کف دادن آن نیز مصیبتی بزرگ‌تر در مقایسه با از دست دادن سایر نعمت‌های مادی خداوند به حساب می‌آید.

منشأ امنیت: امنیت از صفات خاص خداوند است و شریک دانستن دیگران در داشتن این صفات از درجات شرک محسوب می‌شود. خداوند منشأ سکینه، آرامش و امنیت و نیز منشأ ایمنی از ترس معرفی شده است. این نعمت چنان کلیدی و اساسی است که خداوند در معرفی خود به آن اشاره می‌کند. لذا امنیت تنها از سوی خداوند تأمین می‌شود.

منشأ ترس: نقطه کانونی ناامنی را ظلم تشکیل می‌دهد، لذا توسعه ظلم به توسعه ناامنی می‌انجامد. همان‌گونه که آسیب‌های امنیتی ناشی از مخدوش شدن ایمان است، رخنه و تفوق در محو ظلم نیز با توسعه ایمان محقق می‌شود. ترس و اندوه ناشی از الحاد و شرک به خداوند است. شرک منشأ ایجاد ترس و کژی نسبت



به آیات خداوند و نیز منشأ ترس در روز قیامت بیان شده است. لذا خداوند منشأ امنیت برای مؤمنین و منشأ القا و ایجاد ترس برای کفار به واسطه شرکشان است. از طرفی شیطان نیز منشأ القای ترس برای نزدیکانش است و می‌تواند ترس را به دوستان خود القا کند، در حالی که مؤمنین از هیچ‌کس غیر خداوند ترس ندارند.

برخورداران امنیت: امنیت متعلق به مؤمنینی است که ایمان خود را با ظلم آلوده نکرده باشند. کسی که خداوند او را هدایت کند از غیر او ترسی ندارد. امنیت حق کسی است که برای خداوند شریک قائل نمی‌شود. مؤمنان و نیکوکاران از عذاب و هلاکت خداوند در امان‌اند و ترس و اندوه شامل حال آنها نمی‌شود. امنیت مقامی معرفی شده است که تنها پرهیزگاران به آن دست پیدا می‌کنند. بنابراین، اولیای خدا به عنوان برترین پرهیزگاران، همواره از ترس و اندوه به دورند و بهترین تأمین‌کننده امنیت و حافظ، خداوند است. خداوند وعده برخورداری از بخشی از آرامش و نعمت را در پی استقرار در زمین به حضرت آدم و حوا تا زمان معلوم می‌دهد، لذا مشخص است که آرامش و نعمت حقیقی در زمین دست‌نیافتنی است و سلامت و امنیت نهایی از آن متقین است و در بهشت از آن برخوردار خواهند بود. سلامت و امنیت به عنوان مهم‌ترین ویژگی و نعمت برجسته خداوند در بهشت به متقین وعده داده شده است. بیماری و ترس در سرنوشت نهایی متقین از آنها دور خواهد بود. امنیت مشمول مؤمنین می‌شود و اعطای آن نیز که در پی ایمان و عمل صالح محقق شده خود موجب افزایش ایمان مؤمنین می‌گردد. جایگاه آرامش در قلوب مؤمنین است و آرامش باعث افزایش ایمان می‌شود. کسی که ایمان بیشتری دارد به آرامش و امنیت بیشتری می‌رسد. سپاهیان آسمان و زمین در تأمین آرامش برای مؤمنین ایفای نقش می‌کنند و علم و حکمت الهی به عنوان پشتوانه تحقق عینی و عملی دستیابی به آرامش مؤمنین معرفی شده است، به گونه‌ای که خداوند دوست‌دار و مدافع مؤمنین است و دفاع و در مقابل حفاظت خداوند مشمول مشرکین و خیانتکاران ناسپاس نمی‌شود. افرادی که ایمان نیاورند، هدایت نمی‌شوند و به دنبال ستیز و شقاق‌اند و خداوند از پیامبر و مؤمنین در مقابل کفار، کفایت و حفاظت می‌کند. فرشتگان نیز از سوی خداوند مأمور حفاظت مؤمنین هستند و به فرمان خداوند از پیش و پشت روی مؤمنین آنها را حفاظت و پاسداری می‌کنند. هم‌چنین خداوند راه هر گونه تسلط و ناامنی از سوی کفار بر مسلمانان را مسدود کرده است. مؤمنین همواره از عذاب الهی دورند و در حریم امنیت خداوند به سر می‌برند. ساکنین شهرهای مؤمنین و متقیان شاهد

گشایش برکات آسمانی و زمینی خواهند بود. وارثین روی زمین از مکر خداوند ایمن هستند. کسانی که به بشارت‌ها و انذارهایی که خداوند توسط پیامبران ارسال کرده است ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، مؤمنین و صاحبان عمل صالح که همان اقامه‌کنندگان نماز و پرداخت‌کنندگان زکات‌اند و نیز کسانی که پرهیزگاری کنند، پس از ارسال آیات الهی توسط پیامبران و گرایش به اصلاح و همچنین انفاق‌کنندگان در راه خداوند و پرهیزکنندگان از منت‌گذاری از این عمل از ترس و اندوه دورند. اطمینان قلوب مشمول مؤمنینی می‌شود که به سوی خداوند توبه و انابه‌کننده و هدایت‌یافته‌اند. ویژگی کسانی که به اطمینان قلب می‌رسند آن است که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند. تنها صابری از آزمایش و امتحان‌های خداوند سربلند بیرون می‌آیند. ویژگی صابران این است که هنگامی که یکی از مصیبت‌های مذکور به آنان وارد می‌شود خود را منتسب به خداوندی می‌کنند که به سوی او باز می‌گردند. تنها صابران مشمول درود، رحمت و هدایت خداوند می‌شوند. صبر بر هر مصیبت به همراه اتکال به خداوند می‌تواند آن را به فرصتی برای درود، رحمت و هدایت خداوند تبدیل کند. تنها کسانی که از خداوند در آشکار و نهان می‌ترسند مشمول انذار و هشدار او می‌شوند و موجب رستگاری آنان می‌گردد. کسانی که به خداوند اتکا کنند، خداوند نعمت و فضل خود را شامل آنان می‌کند و امنیت آنها را تأمین می‌کند.

مشمولان ناامنی: ترس حق کسی است که برای خداوند شریک قائل می‌شود. ناامنی از سوی خداوند شامل ظالمین می‌شود و به هلاکت آنان می‌انجامد. عذاب و هلاکت خداوند به ستمگران و ظالمین که همان تکذیب‌کنندگان آیات خداوند و فاسقان‌اند، تعلق می‌گیرد. لذا تکذیب‌کنندگان خداوند همانند آنچه بر پیشینیان آشکار شد، از عذاب آسمانی و زمینی خداوند در امان نیستند. خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان تغییر دهند و غیر از خداوند هیچ حمایت‌کننده‌ای برای اقوام در مقابل آسیب‌ها نخواهد بود. هم‌چنین دشمنان آشکار و پنهان خداوند و مؤمنان در جهاد دفاعی شایسته ارباب و ترساندن هستند و به آن توصیه شده است. ساکنین شهرهای تکذیب‌کننده خداوند همواره در معرض عذاب الهی هستند و مکر خداوند شامل آنان خواهد شد.

شاخصه‌های سنجش امنیت: در تأمین امنیت تولی (ایمان به خداوند) و تبری (از ظالمین) لازم می‌نماید و وجود و مراقبت از هر دو لازم است؛ چنان که امنیت در بستر جامعه معنا شده و بالطبع دستیابی به آن نیز منوط به ایمان و پرهیز از



ظلم همگانی در جامعه است. سرزمین امن توسط خداوند بنا شد و نعمت امنیت از سوی او برای اجتماع انسان‌ها در اطراف خانه خدا اعطا شد. ویژگی‌های شهر و کشور نمونه و الگوی امن در اسلام زندگی ساکنین در آرامش (روحی) و برخوردار از رزق همه‌جانبه (مادی و معنوی) ترسیم شده است. برای تعیین سنجش میزان امنیت در یک جامعه و یک کشور لازم است به ابعاد مادی و معنوی هر دو با توجه کرد و سه شاخصه آرامش، برخورداری از رزق مادی و برخورداری از رزق معنوی را مدنظر داد. اصل خلقت خداوند بر امنیت و آرامش استوار شده است و ناشکری و ناسپاسی انسان‌ها موجب ایجاد ناامنی، فقر و ترس می‌شود. امنیت در بستر جامعه تعریف شده است و مؤلفه‌های ایجابی و سلبی آن نیز مشتمل بر آرامش، رزق، ترس و فقر در ابعاد جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. لذا برای تعیین سنجش میزان امنیت در یک جامعه و یک کشور لازم است به ابعاد مادی و معنوی آن توجه کرد و پنج شاخصه ایمان، آرامش، عمل صالح، وفور نعمت (مادی و معنوی) و هدایت به عنوان محورهای اصلی نظریه امنیت در اسلام باید مورد توجه قرار گیرند.

آثار امنیت: دستیابی به امنیت موجب دوری و زایل شدن ترس و اندوه خواهد بود. بهشت خداوند جایگاه نهایی امن الهی برای انسان، خالی از هر گونه خوف و حزن معرفی و بهره‌گیری از ثمرات بهشتی در امنیت با فقدان مرگ، به عنوان بزرگ‌ترین تهدید انسان، از جمله نعمت‌های برجسته خداوند در بهشت معرفی شده است. مؤمنین و هدایت‌شدگان در اسلام و ایمان‌آوردگان به خداوند و روز قیامت و نیز پیروان مسیحیت و یهودیت که عمل صالح انجام دهند، ترس و اندوه نخواهند داشت. بنابراین، ایمان به خداوند و روز قیامت و عمل صالح موجب دستیابی به امنیت و دوری از ترس و اندوه می‌شود. عاقبت به خیری و حسن سرانجام نیز از آثار اطمینان قلب است. خداوند با هر کس باشد قرین امنیت است و ترس از او دور خواهد شد. لذا تسلیم بودن در مقابل خداوند و نیکوکاری موجب دوری از ترس و اندوه می‌شود.

اهداف دستیابی به امنیت: فلسفه امنیت و فراهم شدن ایمنی را خداوند زمینه‌ای برای یاد خداوند می‌داند و لذا ثمره و آثار جامعه امن دوری از شرک و بت‌پرستی خواهد بود. هدف ایجاد امنیت از سوی خداوند در سرزمین کعبه، عبادت خداوند و فراهم کردن بستر برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان تبیین شده است. پس از اعطای امنیت و سرازیر شدن محصولات، همه نعمت‌های خداوند به انسان تعلق می‌گیرد. چگونگی تأمین امنیت و نیز تعلق



وفور نعمت به انسان‌ها مورد غفلت اکثریت مردم است. روزی اهل و ساکنان در سرزمین امن از سوی خداوند منوط به مؤمنین به خداوند و روز قیامت شده است و نیز کافرین به خداوند و روز قیامت جزء برخورداران اندک و موقت از نعمت روزی و امنیت‌اند. از آثار دیگر ایمان که پس از دستیابی به امنیت محقق می‌شود، هدایت است و به بیانی دیگر، همه آثار و اهدافی که از نعمت امنیت بیان شد، اعم از ذکر و عبادت و تعلق وفور نعمت (مادی و معنوی) زمینه‌ساز و مقدمه دستیابی به هدف عالی خلقت یعنی هدایت انسان‌هاست. امنیت مقدمه‌ای برای هدایت است و ظالمین از آن جهت که قادر به دستیابی به امنیت نیستند از هدایت الهی محروم می‌شوند. در مجموع امنیت در اسلام ابزار است نه هدف. ابزاری در خدمت سیر الی الله و دستیابی به هدایت است و دستیابی آن برای مؤمنین امکان‌پذیر است و ظالمین بدان علت که قادر به دستیابی به امنیت نیستند از هدایت الهی محروم می‌شوند.

نحوه دستیابی به امنیت: روش تحصیل امنیت انسان در ابعاد فردی و اجتماعی دستیابی، حفظ و توسعه تولی (ایمان به خداوند) و تبری (از ظلم و ظالمین) است. لذا دستیابی به امنیت برای ظالمین مغایر قوانین و سنت‌های الهی و غیرممکن است. با توجه به ذکر عام از ایمان و ظلم و گستره این دو مفهوم در همه ابعاد فردی و اجتماعی، در نتیجه ابعاد امنیت را نیز متناسب با عناصر کلیدی تشکیل‌دهنده آن می‌توان فراگیر و در همه ابعاد قابل تصور در ایمان و ظلم و نیز همه سطوح دنیا و آخرت تبیین کرد. لذا امنیت اجتماعی نعمتی است که باید از خداوند تقاضا کرد. امنیت به عنوان یکی از نعمت‌های خداوند در حاکمیت صالحان ارزانی می‌شود. در همین راستا در صدر اسلام بیعت مؤمنان با پیامبر به عنوان حاکم برگزیده اسلامی موجب انزال آرامش در قلوب آنان معرفی می‌شود. در تداوم این مسیر و در تکامل آن، نعمت ولایت به عنوان کامل‌کننده دین و تمام‌کننده نعمت و دین مورد رضایت اسلام، تأمین‌کننده امنیتی است که باعث می‌شود از کفار ایمنی حاصل آید و خداوند امنیت را اعطا فرماید. مؤمنین برخوردار از نعمت ولایت، غیر از خداوند، از کس دیگری ترس ندارند؛ چنان که با تکمیل رسالت و دین مبین اسلام با ابلاغ و به برکت ولایت امیرالمؤمنین(ع) - که تسری در همه ائمه معصومین(س)، از جمله در زمان معاصر در وجود مبارک حضرت ولی عصر(عج) پیدا کرده است - جوامع اسلامی از گزند کفار مصون و محفوظ شده‌اند و تنها آسیب‌های داخلی این



جوامع همواره قابل تصور است. راهکار برون‌رفت از این آسیب داخلی، نابسامانی و عدم تعادل درونی در جوامع اسلامی نیز ترس از خداوند و تقوی الهی برشمرده شده است. بنابراین، ایمنی و ترس به جای انتشار از سوی مردم، باید به پیامبر و اولی‌الامر ارجاع شود تا مورد استنباط قرار گیرد، در غیر این صورت، اگر فضل خداوند شامل نگردد، همگان جز اندکی از شیطان پیروی می‌کردند. دستیابی به امنیت در جامعه در فرایندی منطقی قابل حصول خواهد بود. وعده خداوند در دستیابی به آثار و برکات مذکور مشتمل بر خلافت روی زمین، پایداری دینی، امنیت و توحید همگی در بستر ایمان و عمل صالح جمعی و همگانی مورد تأکید قرار گرفته و ایمان و عمل صالح و دوری از شرک و کفر به نوعی تضمین‌کننده بقا و پایداری امنیت معرفی شده است. ایمان به خداوند و استقامت در این راه به عنوان دو عامل دوری از ترس و اندوه و شرط لازم در دستیابی به امنیت تأکید شده است. هم‌چنین استقامت در راه حق و اقبال و روی آوردن به خداوند موجب رفع ترس و دستیابی به امنیت می‌شود. امنیت با نزدیک شدن به خداوند از طریق ایمان و عمل صالح به دست می‌آید. اموال و فرزندان قادر به تأمین امنیت انسان نیستند. آرامش و اطمینان قلوب تنها با یاد و ذکر خداوند محقق می‌شود. بر این اساس برای ایجاد و تداوم نزدیکی به خداوند لازم است همواره خشیت الهی، توبه و استعاذه و اتکا به خداوند در صدر برنامه‌های مؤمنین قرار گیرد. بر اثر دنیاطلبی و ولایت‌گریزی غم و اندوه مشمول مؤمنان می‌گردد که با توبه و بازگشت به خداوند و با تفضل الهی قابلیت دستیابی به امنیت را پیدا خواهند کرد. برای دستیابی به امنیت و برخوردار شدن از کمک و نصرت خداوند باید ابتدا به خداوند پناه برد. مستضعفین به یاری خداوند نیرومند می‌شوند و ترس آنان، به امنیت بدل می‌گردد.



- باردن لورنس (۱۳۷۳)، **تحلیل محتوا**، ترجمه ملیحه یمنی سرخابی و محمد آشتیانی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- تلک‌زایی، نجف (۱۳۸۹)، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره)»، تهران: فصلنامه **مطالعات راهبردی**، س ۱۳، ش ۳، پاییز ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۷۹)، **فرهنگ فارسی**، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمود روحانی، محمود (۱۳۶۸)، **المعجم الاخصایی لالفاظ القرآن الکریم** (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۸)، **آموزش فلسفه**، جلد دوم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، **فرهنگ فارسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نصیری، حسین (۱۳۸۴)، «امنیت ملی پایدار»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۱۵ و ۲۱۶، مرداد و شهریور.

